



گزارش پشت صحنه سریال تلویزیونی «هفت سنگ» که در حال ساخت است

خاطره بازی با خانواده ایرانی در تلویزیون

پیش به سوی هویت یابی در منطقه

علی افشار

دوره جدید جشنواره تلویزیونی جام جم قرار است بارویکردی بین‌المللی برگزار شود. به گفته دبیر جشنواره، حدود ۳۰۰ اثر از کشورهای مختلف - و البته بیشتر کشورهای اسلامی منطقه - متقاضی شرکت در این جشنواره بوده‌اند که ۱۰ درصد این تعداد، یعنی حدود ۳۰ اثر در جشنواره پذیرفته خواهد شد. حضور این آثار و داورانی از کشورهای مختلف، در این رویداد مهم تلویزیونی کشور، نشان از آن دارد که زمینه‌های لازم برای بین‌المللی شدن واقعی جشنواره جام جم فراهم شده و حرکت به سوی تولید و حضور فرامرزی تلویزیون که در مراسم پایانی دومین دوره جشنواره جام جم مطرح شده بود، شکل عملی قابل توجهی به خود گرفته است.

نکته قابل تأمل دیگر در تعریف و تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف جشنواره این که بر اساس اعلام دبیرخانه جشنواره جام جم، هیچ یک از تولیدات داخلی صداوسیما در بخش بین‌الملل شرکت داده نمی‌شود. در واقع جشنواره جام جم ضمن آن که فضا را برای ارزیابی تخصصی آثار داخلی در گونه‌های مختلف و توسط کارشناسان و متخصصان متعدد فراهم می‌کند، قرار است به ارزیابی کیفی آثار دیگر کشورهای نیز بپردازد و این می‌تواند بر هویت تخصصی و جریان‌ساز این جشنواره بیفزاید.

یکی از جدی‌ترین رویکردهایی که برای این جشنواره تبیین شده و در کلام دبیر جشنواره نمود یافته، این است که جشنواره تلویزیونی جام جم باید به مهم‌ترین جشنواره تلویزیونی منطقه بدل شود؛ یعنی باید زمینه همکاری‌های مشترک اهالی سینما و هنرمندان تلویزیونی کشورهای مختلف که نمایندگانی در جشنواره جام جم دارند، به وجود بیاید و این پیوند می‌تواند از در کنار هم قرار گرفتن متخصصان و اهالی تهیه و تولید در محافل و نشست‌ها شروع شود و به حضور کارگردانان، بازیگران و دیگر عوامل سازنده کارهای نمایشی، انیمیشن‌ها، آثار مستند و تله‌فیلم‌ها در کارهای تلویزیونی ایرانی و آثار دیگر کشورهای منتهی شود.

باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که در این سال‌ها، بسیاری از سریال‌های ایرانی از شبکه‌های تلویزیونی در کشورهای مختلف روی آنتن رفته است و مردم بسیاری از کشورها، به دلیل برخورداری از ویژگی‌های اخلاق مدار در آثار ایرانی، خواستار پخش سریال‌ها و برنامه‌هایی از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران از تلویزیون کشور خود بوده‌اند. این نکته را هم نباید یاد برد که مستندها، انیمیشن‌ها و فیلم‌های تلویزیونی و سریال‌های ایرانی بارها در جشنواره‌های مختلف خارجی مورد توجه قرار گرفته است و حتی بسیاری از کارهایی که به عنوان فیلم سینمایی در جشنواره‌های معتبر خارجی مطرح شده، از تولیدات تلویزیون بوده است.

با این اوصاف، همکاری دوطرفه‌ای که سومین جشنواره جام جم هموارکننده مسیر آن بین ایران و دیگر کشورهای منطقه است، شاید بیش از آن که برای تلویزیون کشور ما بهره داشته باشد، به دلیل عیار کیفی بالاتر کارهای تلویزیونی ما خواهد توانست برای آن کشورها مثرتر واقع شود و همین قضیه هم خود می‌تواند از راهکارهایی باشد که جشنواره جام جم را به سمت جایگاه واقعی خود، یعنی مهم‌ترین جشنواره تلویزیونی منطقه سوق دهد.

عبدالرضا اکبری / وقتگیری «معمای شاه»

عبدالرضا اکبری که این روزها مشغول بازی در سریال «معمای شاه» به کارگردانی محمدرضا ورزی است درباره حضورش در این سریال گفته است: حدود شش ماهی می‌شود درگیر بازی در این سریال هستم و این کار بشدت وقتگیری است.

اکبری که برخلاف برخی بازیگران تلویزیون معمولاً عادت ندارد به طور همزمان در چند کار تلویزیونی و سینمایی به ایفای نقش بپردازد و در این زمینه البته سختگیری خاص خود را دارد. او در این باره گفته است: در این مدت پیشنهادهای سینمایی هم داشته‌ام، اما خیلی خوب نبوده‌اند که مرا ترغیب کنند و انگیزه فعالیتیم شوند در ضمن من هم آدمی نیستم که به هر قیمت در کاری حاضر شوم. اکبری که در سریال «فرزند صبح» نقش امام‌خمینی (ره) را بازی کرده و بازیش مورد توجه کارشناسان واقع شده، در سریال معمای شاه در نقش سرلشکر زاهدی حضور دارد و آن طور که خودش گفته برای نزدیک شدن به این نقش کتاب‌های تاریخی بسیاری مطالعه کرده است.



علی طباطبایی / گناهکار شوخ طبع

علی طباطبایی که بتازگی بازی او را در نقش «رهی» در سریال «بچه‌های نسبتا بد» به کارگردانی سیروس مقدم دیده‌ایم، از حضور در این سریال پربیننده رضایت دارد، ضمن آن که کارش در این سریال، نسبت به بقیه کارهایش بیشتر مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است.

او درباره حضورش در این سریال گفته است: در بچه‌های نسبتا بد هیچ کس بی‌گناه نبوده و همه به نوعی گناهکار بودند؛ رهی یکی از چهار کاراکتر اصلی سریال بچه‌های نسبتا بد بود که نسبت به دیگر نقش‌ها اوج و فرود بیشتری داشت. در واقع این نقش به گونه‌ای طراحی شده بود که او باید هم بموقع شوخی می‌کرد و هم در مواقعی که دچار مشکل می‌شد، جدیت خود را نشان می‌داد. اساسا این کاراکتر به خاطر شرایطی که برایش به وجود می‌آمد، در فضاهای حزن‌انگیز قرار گرفت و به نوعی نقش رهی، حرکت دورانی داشت. علی طباطبایی که تاکنون در فیلم سینمایی سالاد فصل، سری ویدئویی قلب یخی و سریال‌های آشپزباشی، باجناب‌ها و ساعت بیست و پنج بازی کرده و تجربه‌های مختلفی را در کار با کارگردان‌های تلویزیون و سینما پشت سر گذاشته است، بازی خود در سریال بچه‌های نسبتا بد را تجربه متفاوتی از دیگر نقش‌هایش می‌داند.



علیرضا جعفری / بازیگری به بانمک بودن نیست

بسیاری از مخاطبان سینما و تلویزیون، چهره علیرضا جعفری را در فیلم «مهمان مامان» داریوش مهرجویی به یاد دارند که با حضور در آن با به سینما گذاشت. او البته در همان سن و سال، در سریال‌های مختلفی هم بازی کرد که در شهرتش تأثیرگذار بودند. جعفری حالا دیگر بزرگ شده و این روزها در سریال شبکه نمایش خانگی «شاهگوش» - ساخته داوود میرباقری - بازی می‌کند.

این بازیگر که هفته گذشته در برنامه «فرش سپید» حاضر شده بود، گفت: بعضی‌ها می‌آیند به من می‌گویند در بچگی بامزه‌تر بودی. بازیگری به بانمک بودن نیست و خیلی قضیه پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. من دوست دارم پیشرفت کنم و هیچ کس دوست ندارد پله‌ای را که بالا می‌رود دوباره پایین بیاید. من از تجربه‌هایم خیلی خوب استفاده می‌کنم. معمولاً تجربه کارهای قبلی‌ام استفاده می‌کنم و همیشه هم خیلی به درد من می‌خورند. در ضمن آدم‌ها را نیز خیلی خوب نگاه می‌کنم. یک بازیگر باید خیلی خوب ببیند.

علیرضا جعفری تاکنون در آثاری چون بازگشت به گذشته، یک دزد و چهارپچه، جزیره جادویی، لبه تاریکی، آیینه عبرت، متهم گریخت، بچه‌های خیابان و ۱۰۱ راه برای ذله کردن پدر و مادرها ایفای نقش کرده است و آخرین کار سینمایی او «چه خوبه که برگشتی» به کارگردانی داریوش مهرجویی بود که اکران شد.



محمد صادقی / بازگشت به تلویزیون



چهره محمد صادقی برای بیشتر مخاطبان یادآور چهره مامون در سریال «ولایت عشق» است. سریالی که مورد توجه بسیاری قرار گرفت و بازی محمد صادقی به دل خیلی‌ها نشست. این بازیگر ثابت کرده بخوبی از پس بازی در سریال‌های مذهبی - تاریخی برمی‌آید، چرا که تاکنون علاوه بر ولایت عشق در کارهایی چون عمارت فرنگی، سال‌های مشروطه، مختارنامه، ابراهیم خلیل‌الله و... بازی کرده است.

صادقی این روزها، دور از کارهای تاریخی که در حال تصویربرداری برای پخش از شبکه‌های مختلف تلویزیونی است، بازی

در سریال اجتماعی «بی‌قرار» به کارگردانی فلورا سام را به پایان رسانده که قرار است در نیمه دوم ماه صفر از تلویزیون پخش شود.

او که مدتی از تلویزیون دور بوده است درباره حضور خود در بی‌قرار می‌گوید: در این سریال ایفاگر نقش یک پزشک جراح بودم و به همین علت تمام تلاشم را به کار بستم تا خودم را به لحاظ شخصیتی به این کاراکتر نزدیک کنم. هر چند نقشم در این کار چندان طولانی نبود، اما با آن ارتباط زیادی برقرار کردم و امیدوارم در نهایت این کار بتواند به اثر ماندگار و قابل دفاع کارنامه هنریم بدل شود.

ناصر خیرخواه / بازگشت به رادیو پس از بیماری



ناصر خیرخواه که بسیاری او را با اجرای برنامه «تهران ۲۰» در شبکه تهران می‌شناسند در ماه‌های گذشته با بیماری سرطان دست و پنجه نرم کرده است. او بتازگی با طی آخرین مراحل شیمی درمانی اعلام کرده است پس از کشیدن بخیه‌هایش، کارش را دوباره شروع خواهد کرد.

خیرخواه در این خصوص که آیا پس از طی دوران بیماری در تلویزیون اجرا می‌کند یا رادیو، گفته است: من جزو نیروهای پایه‌رکاب هستم و اگر از سوی تلویزیون برای برنامه‌ای دعوت شوم، اجرا خواهم کرد. من سال‌هاست در رادیو ایران کار می‌کنم و ۱۷ سال است

برنامه «راه شب» را دارم که احتمالا به همین برنامه برمی‌گردم. او با گله از برخی بی‌مهری‌ها گفته: بچه‌های واحد مرکزی خبر و همکارانم در رادیو جویای احوال من بوده‌اند. کار اصلی من در صدا و سیما تهیه‌کنندگی بوده است و ده‌ها برنامه در رادیو و تلویزیون داشته‌ام، از جمله برنامه ۱۷ ساله مجلس شورای اسلامی که با عنوان «خانه ملت» از رادیو ایران روی آنتن می‌رود و به عنوان سردبیر، تهیه‌کننده، نویسنده و گزارشگر در آن حضور داشته‌ام. در این هشت ماه نیز رادیو ایران با این وضع بنده کنار آمده و امیدوار است پس از گذراندن دوره بیماری، این برنامه را پیگیری کنم.

ندا سپانلو / اهمیت مسلط بودن مجری



هفته گذشته رئیس‌جمهور در برنامه زنده تلویزیونی حاضر شد و به پرسش‌های سه مجری تلویزیون پاسخ داد. ندا سپانلو، یکی از مجریان انتخاب شده برای گفت‌وگوی زنده تلویزیونی رئیس‌جمهور بود که بیشتر پرسش‌های اقتصادی را از حسن روحانی پرسید. او فعالیتش را از سال ۷۷ در معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما شروع و پس از آن در رادیو و تلویزیون برنامه‌های مختلفی را تولید یا اجرا کرد. سپانلو درباره تمایل تلویزیون به حضور یک پرسشگر زن در گفت‌وگوی زنده رئیس‌جمهور گفته است: در گفت‌وگوهای اینچنینی که رئیس‌جمهور عملکرد خود را ارائه

می‌کند، بیش از آن که یک مجری یا پرسشگر زن باشم، برای خودم تسلط بر آنچه قرار است در یک حوزه خاص مطرح کنم، اهمیت دارد. به همین دلیل است که از لحظه‌ای که از من دعوت شد این گفت‌وگو را انجام دهم، اصلا به این فکر نکردم یک خانم روبه‌روی رئیس‌جمهور می‌نشیند، یا من به عنوان یک مجری خانم در این گفت‌وگو شرکت کرده‌ام، بلکه به این فکر می‌کردم که این گفت‌وگو چگونه می‌تواند از نظر کیفی و تسلط به موضوع خوب از آب درآید.

برش‌هایی از پازل زندگی روزمره

نگاهی به مجموعه تلویزیونی «یادآوری» که در آی‌فیلم تولید و پخش شده است

محمد جلیوند

در سال‌های اخیر شبکه‌های متعدد تلویزیونی با هدف تخصصی‌تر شدن و نیز جلب مخاطب خاص راه‌اندازی شده که از جمله آنها می‌توان به شبکه‌های نمایش، مستند، ورزش، نسیم و آی‌فیلم اشاره کرد. بازپخش مجموعه‌های محبوب تلویزیونی، از جمله برنامه‌های همیشگی بعضی از شبکه‌های ذکر شده، برای جلب نظر دست‌اندرکاران نوستالژی و نیز آشنایی مخاطبان کم‌سن و سال‌تر با آثار قدیمی تلویزیونی است. آی‌فیلم در این مورد پیشرو بوده و بخش مهمی از تاریخ سریال‌سازی پس از انقلاب ایران را در یک سال اخیر روی آنتن برده است، اما نیاز ذاتی تلویزیون به برنامه‌های تولیدی و شرایط مخاطب باعث شد آی‌فیلم نخستین مجموعه تلویزیونی خود را تولید کند.

«یادآوری»، ساخته حجت قاسم‌زاده نخستین مجموعه تولیدی این شبکه است که بتازگی پخش خود را آغاز کرده و توانسته ارتباط خوبی با بینندگان خود برقرار کند. کاری با چند قصه درهم تنیده شده که هریک ابتدا به شکل مجزا روایت شده و در طول داستان به یکدیگر پیوند می‌خورند. ایده‌ای که در یک دهه اخیر ابتدا در سینمای جهان باب و سپس پایش به مجموعه‌های تلویزیونی باز شد. قاسم‌زاده که چند تله‌فیلم موفق با این شیوه روایت ساخته و بخوبی با زیر و بم آن آشناست، این شیوه را گسترش داده و در قالب یک مجموعه تلویزیونی به تصویر کشیده است. رویا غفاری به‌عنوان نویسنده فیلمنامه، چهار قصه موازی هم را پیش برده و با استفاده از یک شخصیت‌پردازی درست و استاندارد به هریک از قصه‌های یادشده جذابیت و عمق بخشیده است. داستان اول درباره نوجوانی به نام علی است که ناخواسته در یک درگیری همکلاسی‌اش (سینا) را به قتل رسانده و حال در آستانه اعدام قرار دارد. غفاری در اینجا قصه‌اش را از اوج آغاز کرده و بدون مقدمه چینی‌های طولانی مخاطب خود را وارد آن می‌کند. وی روی موضوع حساسیت‌برانگیزی همچون قصاص نفس بخوبی مانور داده و بشدت از قضاوت در این باره پرهیز کرده و آن را به مخاطبان خویش سپرده است. نگاه غم‌خوارانه داستان به گونه‌ای است که تأثیری عمیق برجای گذاشته و بیننده را در ارتباط با خشم به فکر وامی‌دارد. واقع‌گرایی حاکم



پهلوان جعفری و نسیم در صحنه‌ای از سریال یادآوری

در قسمت ششم و پس از اجرای حکم قصاص شاهد آن هستیم و از بخش مهمی از غافلگیری صحنه یادشده کاسته است.

قاسم‌زاده را می‌توان سینمایی‌ترین کارگردان تلویزیون به حساب آورد که این مهم در تک‌تک پلان‌های یادآوری نیز بوضوح قابل مشاهده است. اوج کار او را می‌توان در سکانس هولناک و تأثیرگذار اعدام مشاهده کرد که بخش مهمی از کیفیت و الایش را مدیون قاسم‌زاده به‌عنوان کارگردان است. یادآوری با توجه به تعدد شخصیت‌ها به بازیگرانی با طیف‌های سنی مختلف نیاز داشته که همین مساله نیز سه نسل از بازیگران را از پرویز پورحسینی و رویا تیموریان گرفته تا امیر آقایی، بهناز جعفری، روزبه حصار، شیما نیکپور و متین ستوده کنار هم قرار داده است. نکته کلیدی در ارتباط با گروه بازیگران، یکدست بودن بازی‌ها و نوسان اندک میانشان است که کیفیت خوبی به کلیت کار بخشیده است.

مجموعه تلویزیونی یادآوری به‌عنوان نخستین سریال شبکه آی‌فیلم تجربه موفق و قابل‌اعتنایی است که می‌تواند راه را برای تولیدات بعدی باز و به کاهش بازپخش مجموعه‌های تلویزیونی قدیمی کمک شایانی کند.

بر این بخش‌ها تأثیرگذاری را چند برابر کرده و به آن کیفیت متمایزتری در قیاس با نمونه‌های مشابه داده است. به موازات این داستان تکان‌دهنده - که بخش مربوط به اجرای حکم قصاصش فوق‌العاده از آب درآمده - شاهد سه داستان دیگر هستیم با محوریت یک خالفاکار سابقه‌دار آس و پاس، مهندس ثروتمندی که در آستانه جدایی از همسرش قرار دارد و خواهران جوانی که در یک سانحه رانندگی پدر و مادرشان را از دست داده و زندگی بی‌روح و سردی دارند. در این میان داستان این دو خواهر (شیدا و شیوا) بهتر از بقیه از کار درآمده و دیالوگ‌های روان و رفت و برگشتی خوبی برایش نوشته شده است. البته به نظر می‌رسد دو داستان دیگر اشاره شده از طریق حلقه واسطی به نام مراد (جامل توبه کرده و راننده کنونی پسر خردسال مهندس) به هم متصل شده و سرنوشت شخصیت‌های آن با یکدیگر گره خواهد خورد. قاسم‌زاده برای روایت قصه شلوغ و پرشخصیت خود از شیوه غیرخطی پرهیز کرده و مخاطبان عام خود را از سردرگمی میان گذشته و آینده شخصیت‌ها نجات داده است. در این میان تنها استثنا، اختصاص سکانس نخست به صحنه‌ای است که در آن علی، داخل سردخانه پزشکی قانونی به هوش می‌آید و تقاضای کمک می‌کند؛ اتفاقی که

فصلی تازه

در برنامه‌های ورزشی سپما

سحر مظفری

سال‌ها بود سازندگان برنامه‌هایی چون «ورزش مردم» و «ورزش از شبکه دو» به مرور اتفاق‌های ورزشی هفته می‌پرداختند تا این که شبکه سه سپما به عنوان شبکه جوانان متولد و برنامه‌های ورزشی سپما متکثر و متنوع شد. برنامه «نود» پا به خانه‌های مردم گذاشت و دیگر همه عادت کردند دوشنبه شب‌ها از پای گیرنده‌ها تکان نخورند و نود را - که به محبوب‌ترین برنامه تلویزیونی‌شان تبدیل شده بود - از دست ندهند. پای تلویزیون بنشینند و به حواشی هیجان‌انگیز فوتبال ایران و جهان در هفته‌ای که گذشت، گوش بدهند و ببینند چگونه مجری برنامه، ناگفته‌ها را برای اولین بار بازگو می‌کند و مدیران ورزشی را به چالش می‌کشاند.

از بدو تولد نود تاکنون تلاش‌های زیادی برای تولید برنامه‌های موثر و پرمخاطب ورزشی صورت گرفته است، حتی شبکه ورزش هم تأسیس شده، اما همچنان نود سر جای خود باقی مانده است.

این روزها سری جدید برنامه قدیمی ورزش از نگاه دو، پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها از شبکه دو پخش می‌شود که مورد توجه مخاطبان زیادی قرار گرفته است و می‌توان به این نتیجه رسید که دیدن هر برنامه‌ای که هوشمندانه به اصل و حواشی بپردازد، از نگاه مخاطبان دور نمی‌ماند حال می‌خواهد ورزشی باشد یا نه. (مثل برنامه کافه سوال که این روزها از شبکه سه سپما پخش می‌شود و پرداختن به حواشی در آن نیز علاقه‌مندان زیادی پیدا کرده است.)

پس از وقفه‌ای یکساله، سری جدید ورزش از نگاه دو، از بیست و پنجم مهر روی آنتن شبکه دو رفته است. در سری جدید پیمان یوسفی و میثم زمان‌آبادی اجرای برنامه را به‌عهده دارند و در قالب بخش متفاوتی با عنوان خط قرمز، ناگفته‌های بسیاری از زبان چهره‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درخصوص ورزش گفته می‌شود. این بخش هفت دقیقه‌ای، فرصتی برای انعکاس نظرات متفاوت اهالی فرهنگ، ورزش و سیاست - که به نوعی به ورزش ربط پیدا می‌کند - است.

در سری جدید ورزش از نگاه دو - که پرونده‌محور است - معضلات ورزشی کالبدشکافی می‌شود و واکاوی سوژه‌های ورزشی در کنار پیگیری و به نتیجه رساندن آنها از جمله نکات جدیدی است که به آن اضافه شده، اما به گفته پیمان یوسفی، مجری آن، این برنامه قصد ندارد با هیچ برنامه‌ای رقابت کند. پنجشنبه هر هفته با انتخاب یک سوژه ورزشی، پرونده تازه‌ای در برنامه باز شده، گفت‌وگوهای کارشناسی حول محور سوژه تعیین و تصاویر مرتبط هم پخش می‌شود. گرچه سازندگان این برنامه در گفت‌وگوهای خود بر وجه مستقل آن تأکید کرده‌اند، اما جدی‌ترین برنامه ورزشی سپما، آنقدر در رقابت و کیفیت پیشروست که هر برنامه مستقلی نمی‌تواند خود را به پای آن برساند. به عنوان مثال نکته‌ای که مخاطب برنامه‌های ورزشی با آن بیگانه نیست، مشارکت در برنامه از طریق پیامک است که در برنامه نود هم قبلاً نمونه‌اش را دیده‌ایم. مورد دیگر این است که پای سیاسیون، نمایندگان مجلس، چهره‌های فرهنگی و هنری به برنامه باز شده است؛ زیرا با اعتقاد دست‌اندرکاران آن باید از همه ظرفیت‌های موجود برای به ثمر رسیدن مطالبات ورزشی استفاده کرد. سری جدید ورزش از نگاه دو قصد دارد از منظرهای مختلف به مقوله ورزش بپردازد و با طرح موضوعات متفاوت، اتفاق تازه‌ای را در برنامه‌سازی‌های ورزشی تلویزیون رقم بزند، اما این که تا چه میزان موفق و متفاوت خواهد ماند و ادامه آن تا چه زمانی خواهد بود، باید منتظر ماند و دید.

سمیرا، فرشته و محمدرضا تعریف می‌کند که انگار کارگردانشان بوده است.

حسن آقا حتی از برنامه‌های کودک تلویزیون هم خاطره دارد، زیرا وقتی فرزندانش کوچک‌تر بوده‌اند همراه آنها به تماشای این برنامه می‌نشسته است. او می‌گوید تلویزیون این روزها دیگر نه یک وسیله برقی مثل ماشین لباسشویی و یخچال، بلکه یک دوست خوب و فایده‌رسان است. تلویزیون از نظر حسن آقا در این روزها کارکردی مثل توپ دو لایه دارد. اگرچه معتقد است این مثال شاید در نگاه اول بی‌ربط به نظر برسد، اما آن را این‌گونه توجیه می‌کند: «لایه دوم توپ از توپ اصلی محافظت می‌کند و اون رو سنگین‌تر و شتابش رو موقع حرکت کمتر می‌کند. این جور می‌شه راحت‌تر فوتبال بازی کرد. تلویزیون هم دقیقاً مثل لایه دوم توپ چهل‌تکه است. خیلی از خطرهای رو به آدم هشدار می‌ده و از نظر علمی هم ذهن‌ت رو سنگین‌تر می‌کند.»

این مثال ساده حسن آقا همیشه باعث خنده بچه‌ها و همسرش می‌شود. حسن آقا، ولی خیلی جدی می‌گوید بخشی از موقعیت فعلی‌اش را مدیون اطلاعات مستقیم و غیرمستقیمی است که از طریق برنامه‌های تلویزیونی آموخته است.

تلویزیون و توپ چهل‌تکه

رکسانا قهقرایی

راستش حسن آقا وقتی از دوران کودکی‌اش حرف می‌زند خیلی به تلویزیون کاری ندارد. انگار آن وقت‌ها حضور تکنولوژی در زندگی انسان آن قدرها هم جدی نبوده است. بگذریم، حسن آقا چانه گرمی دارد و وقتی سر بحث باز می‌شود، هزار خاطره گفته و نگفته دارد و خاطره‌هایش از گذشته فقط به کودکی‌اش مربوط نیست. او همیشه از جریان آشنا شدن با همسرش ناهید خانم می‌گوید؛ از این که وقتی او را دیده سه شبانه روز نتوانسته بخوابد. حسن آقا تعریف می‌کند پس از ازدواج با ناهید خانم و به دلیل علاقه همسرش کم‌کم به تماشای تلویزیون گرایش بیشتری پیدا کرده است. در ضمن می‌گوید آن وقت‌ها برنامه‌ها آن قدر علمی نبود و سطح بالایی نداشت که بخواهیم چیزی یاد بگیریم و حداقل وقتمان تلف نشود. او بعضی خاطره‌ها را به زحمت یادش می‌آید، اما اسم و ویژگی تمام برنامه‌ها و سریال‌های قدیمی را از بر است و با این که دست‌کم پانزده بیست‌سالگی از پخششان می‌گذرد، اما داستان آنها را طوری برای فرزندانش

وقت‌هایی که اعضای خانواده برای غذا خوردن دور سفره جمع می‌شوند، حسن آقا خاطراتش را از گذشته بیان می‌کند. از روزهایی می‌گوید که همراه بچه‌های محلشان سر ساعتی مقرر در کوچه جمع می‌شدند و فوتبال بازی می‌کردند. از شیشه خانه همسایه‌شان می‌گوید که از دست آنها در امان نبود و صدای مشت‌های اکبر و زری خانم همیشه به گوش می‌رسید که «بچه مگه هزار بار بهت نگفتم کوچه جای بازی کردن نیست. تو آخر سر یه بلایی سر ما و خودت میاری!» بعضی جمله‌ها همیشه سر زبان حسن آقا است. «قدیم‌ترها که رایانه و تلفن همراه و تبلت و از این حرفا نبود. هر چی بود همان سنگ‌های ریزی بود که به نشانه خبر کردن همدیگه سر ساعتی مشخص به شیشه می‌زدیم یا موقع برگشتن از مدرسه هماهنگ می‌کردیم چه ساعتی به کوچه بیاییم و سرگرم بازی شویم.»



خاطره بازی با خانواده ایرانی در تلویزیون

گزارش پشت صحنه سریال تلویزیونی «هفت سنگ» که در حال ساخت است

مانده میری

این طبقه را از طبقه دیگری جدا می‌کند. به طبقه پایین می‌روم. در سالی بزرگ بازیگران و کارگردان نشسته‌اند، پس از سلام و احوالپرسی کنار بذرافشان و دستیارش می‌نشینم تا هم از داخل مونیتور سکانس‌ها را ببینم و هم زاویه دید خوبی را انتخاب کرده باشم.

امروز قسمت هفدهم سکانس ۱۴ باید ضبط شود. دوربین فایده‌دی - که حالا گل سفیدی پس از «اخراجی‌ها ۳» با آن تصویربرداری می‌کند - در این سریال هم دیده می‌شود. دو تصویربردار مشغول تصویربرداری یک سکانس از دو زاویه هستند. سکانس مربوط درباره مخفیکاری یچه‌ها از مادرشان است که با بازی مهدی سلطانی و شبنم مقدمی و سه فرزندشان همراه است. قبل از اعلام کارگردان برای شروع ضبط سکانس، مسئول صحنه باید با مسئول دود کربن هماهنگ کند تا به محض شروع ضبط، او در مدتی مشخص، دود را از داخل حمام به بیرون هدایت کند تا در دوربین‌ها دیده شود و فضای داخل حمام و بخار آب گرم به تصویر کشیده شود. همچنین مجری گرم با آبپاشی که در دست دارد، روی صورت شبنم مقدمی آب می‌پاشد که نشان دهد او پس از ساعت‌ها کار در حمام بیرون می‌آید. پدر یچه‌ها با پسر بزرگش در سالی که بسیار به هم ریخته است (مبل‌ها واژگون روی زمین است)، ایستاده و منتظر اعلام کارگردان برای تمرین است.

کارگردان دستور شروع تمرین می‌دهد، بخار از داخل حمام به بیرون می‌آید و لیلا از حمام خارج می‌شود و از شادی می‌پرسد: بابات کجاس؟ شادی: هستن اما یه سری اتفاقی بد افتاده! لیلا همراه با شادی پس از پیمودن راهرویی به سالن می‌رسد. لیلا با اشاره به صورت امیر به محسن می‌گوید: صورت این بچه چی شده؟ اندازه در حمام ازتون فاصله داشتم، چه بلایی سر خودتون آوردین؟! محسن: وقتی سایه تو بالای سرمون نباشه همینه دیگه! بعد باصراهای لیلا مینی بر این که چه اتفاقی افتاده محسن و امیر اتفاقی از پیش طراحی شده

می‌کنم. او درباره هفت سنگ به «قالب کوچک» می‌گوید: در واقع به یک اثر خانوادگی فکر می‌کردیم که پررنگ‌ترین مضامین آن براساس توجه به روابط انسانی باشد؛ چیزی که امروزه در سریال‌های تلویزیونی کمتر شاهد آن هستیم. امروزه به قصه‌گویی روی آورده‌ایم که خوب است. در دهه ۷۰، سریال خانه سبز و همسران بیژن بیرنگ و مهران رسام از آثار تأثیرگذار در جامعه بود که اتفاقاً در برخی مسائل فرهنگی‌سازی کرد. ما هم نه این که بخواهیم با جای پای آنها بگذاریم، بلکه سعی کردیم چنین کاری را با همان فرمت و شکل بسازیم. این سریال بشدت قصه‌گوست و برای هر قسمت، قصه‌ای را داریم. ما سه خانواده داریم و در هر سه اینها اتفاقی در حال رخ دادن است با مضمونی واحد. قصه‌هایمان از دل روابط میان اعضای خانواده با یکدیگر، رابطه بین فرزندان، خواهر، برادر و... بیرون می‌آید. یچه‌ها و خانم‌ها نقش مهمی در این کار دارند. به سبب ایزودیک بودن کار، قصه‌ها را با همکاری همسرم، بذرافشان طراحی می‌کنیم و یک نفر آنها را به نگارش درمی‌آوریم.

نویسنده فصل سوم سریال «قلب یخی» ادامه می‌دهد: اگر بخواهیم ژانرنندی کنیم این اثر یک کار اجتماعی شیرین است، اما همین نگهداشتن و حفظ شیرینی اثر کار سختی بود، چرا که نمی‌خواستیم با استفاده از الفاظ رکیک و مورد ضرب و شتم قرار دادن یکدیگر، مخاطب را بختاندانیم. ما با ایجاد موقعیت‌هایی شیرین در خلال قصه، رگه‌های شیرین بودنش را بالا بردیم.

حالا دیگر ساعت از ۳ گذشته و گروه، بخش دوم تصویربرداری را در منزل محسن و لیلا آغاز کرده است. همراه با یکی از عوامل گروه به طبقه اول می‌آیم. در ورودی که می‌گذرم، پس از طی کردن راهرویی باریک به دو اتاق می‌روم که یکی اتاق پسرها (امیر و شاهین) و دیگری اتاق گرمیم است. اتاق پسرها به این دلیل که امروز گروه در آن ضبط ندارد، به اتاق لباس و وسایل عوامل تبدیل شده است. در اتاق گرمیم، بازیگران برای رفتن به جلوی دوربین آماده می‌شوند. بین دو اتاق، پله‌هایی

می‌توان به محمود پاک‌نیت، عزت‌الله مهرآوران، مهتاج نجومی، سیما مطلبی، بهمن زرین‌پور، مینا جعفرزاده، محسن قاضی‌مرادی، امیر غفارمنش، کاوه آهنگر و عباس جمشیدی اشاره کرد.

دارایی درباره خانه‌های این سه خانوار چنین توضیح می‌دهد: این ساختمان، خانه محسن و لیلاست و ساختمان دیگری در همین حوالی منزل نصیر و مهری (پرویز پورحسینی و الهام پناه‌نژاد) است.

این سریال به تهیه‌کنندگی مجید مولایی قرار است برای بخش از شبکه سه سیما آماده شود. پرویز پورحسینی در نقش پدر خانواده، الهام پناه‌نژاد در نقش مهری همسر او، بهنام تشکر در نقش روزه پسر او و شبنم مقدمی در نقش لیلا دختر نصیر است. نقش همسران این دو را محسن و لیلا سه فرزند دارند؛ ارسلان قاسمی (امیر)، خانه احمدی (شادی) و پارسا قراخانو (شاهین).

مجری طرح می‌گوید، کار به صورت ایزودیک طراحی شده و فضای خانوادگی دارد و در آن رابطه بین اعضای خانواده با یکدیگر را به نمایش گذاشته و نشان داده‌ایم چطور یک خانواده با وجود عشق و علاقه‌ای که بینشان وجود دارد با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. اساس قصه ما شاید برای مخاطب تداعی‌کننده سریال‌های آپارتمانی مثل «خانه سبز»، «همسران» و... باشد، اما مهم نحوه پرداخت به آنهاست که در اینجا با قلم و کارگردانی علیرضا بذرافشان شاهد مجموعه‌ای جدید خواهیم بود.

او می‌افزاید: در کل «هفت سنگ» سریالی خانوادگی است. وی درباره داستان و روند تولید می‌گوید: قصه و متن نگارش شده، حدود پنج قسمت از تصویربرداری جلوسست و خدا را شکر تا اینجا با کمبود متن و دیر رسیدنش به ضبط مواجه نبودیم.

پس از گفت‌وگو با دارایی به اتاق نویسنده‌ها می‌روم و با سارا خسروآبادی، یکی از نویسندگان اثر گفت‌وگو

پس از سریال «نابره رنج»، علیرضا بذرافشان ساخت سریال جدیدش را با نام «هفت سنگ» از ششم شهریور آغاز کرده است. امروز گروه برنامه از ساعت ۹ در خانه‌ای واقع در بلوار دامن شهرک غرب مشغول به کار هستند و من حدود ظهر به آنها ملحق می‌شوم.

بعد از پیمودن چند خیابان در شهرک غرب به کوچه مورد نظر می‌روم و بدون این که دنبال پلاک خانه بگردم با دیدن ماشین بزرگ متوجه می‌شوم نشانی را درست آمده‌ام. هیچ صدایی نیست و هیچ کس جلوی در ورودی دیده نمی‌شود تا این که یکی از دستیاران تصویربردار را می‌بینم و از او سراغ کامییز دارایی (مجری طرح) را می‌گیرم که به طبقه بالا اشاره می‌کند. پس از پیمودن پله‌ها به اتاق دارایی می‌روم. این خانه سه طبقه است. طبقه اول، محسن و لیلا با بازی مهدی سلطانی و شبنم مقدمی زندگی می‌کنند. طبقه دوم، متعلق به عوامل گروه است و دو اتاق دارد؛ یکی اتاق مجری طرح و دیگری برای نویسنده‌های سریال که در اینجا به سرپرستی علیرضا بذرافشان مشغول نگارش هستند. تیم نویسنده‌ها متشکل از سارا خسروآبادی، حسین تراب‌نژاد و فروغ فروهیده است. به اتاق دارایی می‌روم و پس از خوشامدگویی می‌نشینم.

دارایی می‌گوید: همان طور که می‌دانید ضبط سریال از شهریور شروع شده و تا پایان سال هم ادامه دارد. تا الان بیش از یک‌سوم این اثر را - که ۴۰ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای است - تصویربرداری کرده‌ایم. بیش از ۷۰ درصد از هر ایزود، در خانه‌های این سه خانواده ضبط می‌شود و بقیه در مکان‌های دیگر که لوکیشن‌های خارجی است، اتفاق می‌افتد. در هر قسمت علاوه بر بازیگران ثابتی مانند مهدی سلطانی، پرویز پورحسینی، الهام پناه‌نژاد، بهنام تشکر، شبنم مقدمی، فرناز رهنما، ارسلان قاسمی، پارسا قراخانو، حامد کمالزاد، خانه احمدی و روزین نفوتی‌نژاد از حضور بازیگران مهمان هم استفاده کردیم که از میان آنها

را برای مادر خانواده اجرا می‌کنند و در آخر محسن نقش بر زمین می‌شود، اما لیلا باور نمی‌کند و باز از شوهرش می‌پرسد چه شده؟ این بار محسن می‌گوید: صحنه‌سازی کردیم که تو نفهمی! لیلا: بالاخره که می‌فهمم! محسن: اما اگه ما نگیم که نمی‌فهمی!

بذرافشان نظر مثبت خود را برای ضبط اصلی اعلام می‌کند و دوباره تمام مقدمات برای ضبط صحنه آغاز می‌شود. مهدی سلطانی روی میلی که به صورت واژگون قرار گرفته است، نشسته و با آمدن لیلا به داخل سالن از جای خود بلند می‌شود. بذرافشان که از پشت موبیتور صحنه‌ها را بررسی می‌کند، در حال مرور فیلمنامه‌ای که در دستش قرار دارد، است. این سکانس چند بار تکرار می‌شود تا به آنچه مدنظر کارگردان است، نزدیک شود. حالا یک زمان کوتاه برای استراحت گروه در نظر گرفته می‌شود که در این فاصله مطلع می‌شوم مهدی سلطانی بتازگی پدر شده و برای همین امروز برای گروه و عوامل شیرینی آورده است که البته من بی‌دلیل از خوردن این شیرینی محروم ماندم!

استراحت عوامل، فرصت خوبی برای گفت‌وگو با بذرافشان است. به درخواست کارگردان به طبقه بالا و اتاق امیر و شاهین می‌رویم و در فضایی آرام به صحبت می‌نشینیم.

بذرافشان درباره چگونگی شکل‌گیری هفت سنگ می‌گوید: ایده کلی برای ساخت سریالی که به روابط انسانی میان آدم‌ها بپردازد توسط سارا خسروآبادی مطرح شد و من تا نیمه کار، سرپرست نویسندگان بودم و از نیمه تا الان ایشان سرپرست نویسندگان هستند.

ضرورت ساخت چنین سریالی را زمانی حس کردیم که دیدیم در حال حاضر جامعه ایرانی در روابط بین اعضای خانواده‌ها دچار مشکل شده و افراد میانسال، جوان و نوجوان در خانواده‌ها فراموش شده‌اند. فکر می‌کنم اگر سریال‌هایی از این دست ساخته شود و معضلات اینچنینی را بررسی کند و راه‌حلی منطقی و نسبی را ارائه دهد خیلی به بنیان خانواده‌ها کمک خواهد کرد. برای مثال در دهه ۷۰ سریال همسران و خانه سبز را داشتیم و دیدیم این سریال‌ها تأثیرات خوبی روی قشر متوسط جامعه گذاشت و روابط بین همسران و فرزندان را چند پله ارتقا داد و بهتر کرد. الان هم بعد از ۲۰ سال بهتر است دوباره چنین کارهایی ساخته شود. من همراه خسروآبادی همیشه درباره موضوع سریال‌ها با هم صحبت می‌کردیم و عموماً به این نتیجه می‌رسیدیم مدت‌هاست موضوع سریال‌ها در تلویزیون پیرامون کلاهبرداری و عشق و عاشقی و... است. من نمی‌خواهم منکر نیاز جامعه شوم، اما می‌خواهم بگویم همه ما خانواده را در آثار نمایشی مان فراموش کرده‌ایم، آن هم خانواده به معنی اصیل کلمه، نه این که اتفاقی بیفتد و ما فقط بزهکاری را در خانواده طی این اتفاق بررسی کنیم. عموماً در هر خانواده‌ای اعضا با یکدیگر مشکل برقرار می‌کنند. اینها مسائل حادی در زندگی است که باعث به وجود آمدن بحران می‌شود و ما به آثاری نیاز داریم که در دل خود، این مسائل را بیان کند. ما نمی‌خواهیم از بیرون بحرانی را وارد خانواده کنیم، بلکه بحران در خود خانواده‌ها اتفاق می‌افتد و حال ما راه‌های مقابله با آنها را نشان می‌دهیم.

این کارگردان درباره انتخاب نام هفت‌سنگ توضیح می‌دهد: هفت‌سنگ یک بازی قدیمی ایرانی است که مردم در گذشته بازی می‌کردند و من هم برای خاطره‌سازی در ذهن مخاطبان این نام را برای سریال انتخاب کردم. او درباره این که آیا سریال می‌تواند ادامه و دنباله‌رو سریال خانه سبز باشد، می‌گوید: آرزوی ماست چنین اتفاقی بیفتد و خیلی خوشحال می‌شویم. از آن سریال



با کمک یکدیگر این کار را انجام می‌دهند تا این که با موافقت کارگردان دست از کار می‌کشند.

با اعلام ضبط توسط کارگردان مثل سکانس‌های قبل، اول تمرین را شروع می‌کنند. قبل از شروع تمرین برای این سکانس دستیار گرم، موهایی سلطانی را - که کلاه‌گیس است - درست می‌کند. تمرین شروع می‌شود و محسن رو به لیلا می‌گوید شما داری زیادی سختگیری می‌کنی!

کارگردان کات می‌دهد و برای ضبط اصلی آماده می‌شوند. چشم به قاب‌هایی می‌افتد که عکس اعضای این خانواده روی آنها خوندنمایی می‌کند. بعد از ضبط اصلی این سکانس مهدی سلطانی به اتاق گرم می‌رود تا دستیار گرم رتوش کلی روی صورت و موهایش انجام دهد و من در حین گرم مجدد بازیگر نقش محسن درباره ایفای نقشش در این سریال با او هم‌کلام می‌شوم. سلطانی درباره این سریال می‌گوید: محسن پدر یک خانواده است که مدام در تلاش است زندگی خوبی برای همسر و فرزندان‌ش مهیا کند. این سریال بیشتر در آپارتمان و فضای اینچنینی اتفاق می‌افتد. او درباره نقش خود ادامه می‌دهد: نقشم در این سریال با سایر نقش‌هایی که مخاطب تا الان از من دیده تا حدودی متفاوت است. آن هم برمی‌گردد به شیرینی این اثر که ره‌گه‌های کم‌دی دارد. نمی‌دانم عکس‌العمل مخاطب با دیدن این کار و بازی من چیست. فقط می‌دانم او دوست دارد بازیگرش را فقط در یک قالب ببیند، اما بازیگر باید نقشش را درست بازی کند و حرفه‌ای به تصویر بکشد. ضمن این که من در مجموعه

ایده نگرفتیم، وقتی ما داشتیم قصه‌های خودمان را طراحی می‌کردیم گاهی مثال می‌زدیم و می‌گفتیم الان در آن سریال‌ها افراد در مقابله با چنین مشکلی چه کردند و ما باید پس از گذشت ۲۰ سال چه کنیم، وگرنه قصه‌های ما از آن فضای ۲۰ سال پیش کمی دور است. در ضمن طی این سال‌ها خانواده ایرانی هم تغییرات زیادی داشته و ما هم باید مطابق با جامعه و خانواده‌ای که در دهه ۹۰ زندگی می‌کنند، قصه‌ای را به تصویر بکشیم. علت استفاده ما از نریشن به این دلیل بود که ذهن بیننده را از قصه‌ای که برایش تعریف کردیم فارغ کنیم، چرا که به ظن خود قصه‌های جذابی داریم و برخلاف تصوراتی که در مورد این سریال‌ها می‌شود باید بگویم داستان‌های ما بیننده را با خود درگیر می‌کند و مخاطب صرفاً یک ملودرام خانوادگی ساده را شاهد نیست. درگیر شدن مخاطب با قصه ممکن است او را از نتیجه‌گیری کلی که هدف ما بوده دور کند به همین علت ما از نریشن‌ها استفاده کردیم که هم لطافتی را به کار تزریق کنیم و هم بیننده را به مضمون نزدیک‌تر کنیم، به طوری که قصه را تا حدی فراموش کرده و حالا به مابه‌ازای مضمونی قصه فکر کند. ما در مدت زمان پخش نریشن، این زمان را به مخاطب می‌دهیم تا قصه‌ای را که دیده با مضمونی که مدنظرمان است، مطابقت دهد و در پایان به نکته‌ای برسد که برایش مفید است.

پس از گفت‌وگو با علیرضا بذرافشان در حالی که باران شدیدی می‌بارید همراه کارگردان به طبقه پایین می‌رویم تا گروه با حضور وی ضبط را شروع کنند. بازیگرها هر کدام در جایی از این خانه مشغول استراحت هستند که با اعلام دستیار کارگردان همه در صحنه حضور پیدا می‌کنند و هر کدام در جای خود قرار می‌گیرند. الان باید صحنه‌ای ضبط شود که مهدی سلطانی دور سالن راه می‌رود و حرف می‌زند و برای این کار باید بخشی از فرش در دوربین‌ها دیده شود. گروه صحنه موظف است فرش را طوری پهن کند که در صحنه مشخص باشد. چند نفر

تلویزیونی «یکی به دونه» به کارگردانی اصغر فرهادی نقشی کم‌دی را ایفا کرد، یعنی می‌خواهم بگویم با این فضا بیگانه نبوده‌ام. در این سال‌ها ترجیح دادم کارهای شریف را قبول کرده و در آنها بازی کنم.

بازیگر سریال «دیوار» می‌افزاید: سریال‌هایی مثل هفت سنگ به دلیل محدودبودنشان در آپارتمان، کمتر جنجال‌ها و خشونت‌های مرسوم در کوچه و بازار را به نمایش می‌گذارند، به همین علت معمولاً تمرکز اصلی‌شان روی روابط عاطفی و خانوادگی افراد است. از طرفی، سازندگان این سریال‌ها سعی می‌کنند ساختاری را انتخاب کنند که اوقات شاد و آرامبخش را برای بینندگان خود که خانواده‌ها هستند، فراهم آورند.

پس از صحبت با سلطانی دوباره به گروه ملحق می‌شوم. کارگردان جای دوربین‌ها را تغییر داده و از فضایی دیگر نظاره‌گر همان سکانس‌هاست. او این بار با گروه داخل آشپزخانه نشسته و همان سکانس‌های قبلی را ضبط می‌کند. شبنم مقدمی که به سبب سرما و خیس‌شدن لباس‌هایش پتویی دور خود پیچیده در حال استراحتی کوتاه است. فرصت را غنیمت شمرده و با او به گفت‌وگو می‌نشینم.

مقدمی درباره حضورش در این سریال به «قاب کوچک» می‌گوید: نقش لیلا را دوست دارم و دلم می‌خواهد تفاوت این نقش‌ها را با سایر نقش‌هایی که تا به حال ایفایشان کرده‌ام، مخاطب تشخیص دهد. به هر حال بازی در این سریال برایم تجربه‌ای متفاوت است و امیدوارم مخاطب هم آن را دوست داشته باشد و برایش پذیرفتنی باشد. در این سریال برای اولین بار در نقش مادر، آن هم به این شکل بازی می‌کنم که با نقش قبلی‌ام پریچهر در سریال «سقوط یک فرشته» بسیار متفاوت است و بارزترینش برمی‌گردد به این که در آن سریال نقش تلخ و در اینجا بسیار شیرین است.

وی می‌افزاید: اصولاً کار کم‌دی را دوست دارم، اما تاکنون هیچ‌گاه متنی با چنین کیفیتی به من پیشنهاد نشده بود که علاوه بر مونت بودن نقش و محدودیت‌هایی که برای بازیگرهای خانم ما وجود دارد، به این درستی به آن پرداخته شود. متن این سریال آن قدر دقیق و اصولی نوشته شده که من را یاد سریال خانه سبز می‌اندازد، این سریال در جهت تخریب سلیقه عامه مردم نیست؛ منظورم این است که امکان دارد ما مجموعه‌هایی را ببینیم که حتی با دیدنش بسیار هم بخندیم، اما مهم این است که آنها به مخاطب چه چیزی را اضافه می‌کند.

او در مورد کم‌کاریش می‌گوید: تمام سال گذشته را مشغول بازی در سریال «مولانا» بودم و از آنجا که سریال‌های تاریخی زمان بیشتری را برای تولید می‌خواهند و لوکیشن اصلی‌مان تهران نبود، نمی‌شد با سایر کارهای پیشنهادی هماهنگ شوم و واقعا غیر از این کار نتوانستم سر کار دیگری بروم. در ضمن درست می‌گویند. من اصولاً بازیگر کم‌کاری هستم و بیشتر دلم می‌خواهد همه عوامل یک کار را دوست داشته باشم و بعد به آن طرح بپیوندم. برخی دوستان هستند که زیاد به این فاکتورها دقت نمی‌کنند و برایشان مهم نیست، اما تک‌تک اینها برای انتخاب کارهایم اهمیت دارند. ساعت ۷ شب است. با اعلام خسته‌نباشید کارگردان، ضبط سکانس‌هایی از قسمت هفتم به پایان می‌رسد و عوامل یکی پس از دیگری محل تصویربرداری را ترک می‌کنند.

قابل توجه کارمندان
(به ویژه سدا و سیما و ...)
سواحل زیبای زیبا کنار - فروش ویژه ویلا و زمین
مناسب با هر بودجه و توان مالی
۰۹۱۱ ۶۲۲ ۱۴ ۹۹
www.arminvilla.com

مؤسسه حقوقی
پیمانکار کارفرما تخصصاً دعوی پیمانکاری اراضی،
آپارتمان دارای سابقه اجرایی و تألیف
با همکاری وکلای پایه یک و قطعات بازنشسته
www.vakilyarazhobli.ir
۰۹۱۲۱۸۹۱۷۰۸

قم ۸۰ هکتار مزرعه
(۳۰ هکتار باغ بسته و فامداری)
۲ حلقه چاه عمیق، با محل سکونت
استخر، گله‌های کشاورزی
سند شش‌بانگ، فروش با معامله با ملک تهران با حومه
۰۹۱۲۳۵۱۹۶۰۲

فروش استثنایی
در شهر جدید پردیس
تعدادی واحد ۵۸ تا ۸۶ متر با وام ۲۵ میلیونی
قول امکانات به همراه چند قطعه زمین
مسکونی با جواز ساخت
۸۸۹۵۱۳۱۶ - ۰۹۳۶۷۵۸۱۱۱۶

خیابان ۱۵ خرداد
ساختمانی ۳ طبقه نوساز، تک واحدی کلید نخورده
هر واحد ۹۶ متر، قول امکانات
معاوضه با خودرو یا ملک و زمین در کیش
۰۹۱۲ ۱۰ ۵۳ ۱۷۴

بابل کج افروز
کارگاه بتن و عاقله با پروژه
پارچه‌بازی زمین ۲ هکتاری
میشه ششروز، فک، عاقله‌ساز،
پانسیون ۲۰ تایی، تراس ۴۰۰
چاه نیمه عمیق با موتور کارخانه
اسفالت به فروش می‌رسد
۰۹۱۱۷۳۳۶۱۷۷

اینجا ثانیه‌ها اهمیت دارد



بناگاه از پشت صحنه برنامه صبح بخیر ایران

کار احساس مسئولیت می‌کنند. در همین زمان احمد رضانی، تصویربردار دوربین شماره ۳ می‌گوید: همدلی و همکاری عوامل این برنامه بی‌نظیر است و دوستی و صمیمیت باعث می‌شود سختی کار و صبح زود بیدار شدن به چشم نیاید.

دکور برنامه باردیگر تغییر داده می‌شود. ساسان گلستانه، مجری بخش پایانی برنامه با دکتر امیر مهرداد خسروی درباره مسائل ناخوابه‌ای که در زندگی برای هر فردی پیش می‌آید و جایگاه توجه و تکیه به خداوند صحبت می‌کند. خسروی در قسمتی از برنامه می‌گوید: در زمانی که گرفتار درد و غم می‌شویم نباید فرار کنیم، بلکه هنرمندانه غم و درد را باید مدیریت کرد. این بحث هر هفته سه‌شنبه‌ها با عنوان کیمیا در برنامه صبح بخیر ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان برنامه با همکاری روابط عمومی شبکه یک سیما چند عکس گرفته می‌شود.

زینب پورابراهیم که از اواسط آبان امسال همکاری خود را با این برنامه شروع کرده، می‌گوید: از سال ۸۶ برنامه‌های مختلفی را اجرا کرده و معتقدم یکی از فاکتورهای مهم در برنامه زنده، ریتم آن است، بخصوص در مورد برنامه‌های صبحگاهی این موضوع اهمیت بیشتری دارد. به همین دلیل برنامه صبحگاهی ضمن داشتن ریتم تند باید شاد هم اجرا شود تا هیجان به مخاطب منتقل شود.

در پایان برنامه نظر ساسان گلستانه را در مورد اجرای برنامه صبحگاهی صبح بخیر ایران می‌پرسم که می‌گوید: شیوه اجرای برنامه صبحگاهی با دیگر برنامه‌ها خیلی متفاوت است، چون لازمه اجرای برنامه صبحگاهی شور و نشاط همراه با شادی است. در ضمن استفاده از واژگانی که با فضای برنامه صبحگاهی متناسب است بسیار پسندیده است، زیرا کلمات زیبا نیز سبب انتقال انرژی مثبت به مخاطب می‌شود. البته شاد بودن با داد و فریاد کردن در زمان اجرای برنامه فرق می‌کند، چون این کارها نه تنها به مخاطب انرژی مثبت نمی‌دهد، بلکه اعصاب مخاطب را نیز به هم می‌ریزد.

پس از اتمام برنامه، با غلامرضا بختیاری، تهیه‌کننده برنامه که از یازده آبان امسال برای پنجمین بار تهیه‌کنندگی برنامه صبح بخیر ایران را عهده‌دار شده است، هم‌کلام می‌شوم. او می‌گوید: صبح بخیر ایران، مجله تصویری صبحگاهی شبکه یک سیماست. این برنامه از ساعت ۶ تا ۸ صبح شامل بخش‌های متعدد و کوتاه با ریتم تند است، اما پس از ساعت ۸ صبح بینندگان برنامه افراد ثابتی هستند که زمان کافی دارند تا در مورد یک موضوع خاص اطلاعات تکمیلی به آنها داده شود.

بختیاری می‌گوید: محتوای برنامه در روزهای مختلف هفته چنین است؛ شنبه‌ها، تاریخچه اولین‌ها نظیر اولین حمام ساخته شده در ایران، یکشنبه‌ها محیط زیست، دوشنبه‌ها مباحث فرهنگی در حوزه سینما، تئاتر و هنر، سه‌شنبه‌ها کیمیا، چهارشنبه‌ها آداب معاشرت و اوقات فراغت و پنجشنبه‌ها گردشگری، اما بخش صبحانه متفاوت نیز از این به بعد در برنامه گنجانده می‌شود. در پایان بختیاری می‌گوید: برنامه برای مخاطب ساخته می‌شود، به همین دلیل خوشحال می‌شویم بینندگان نظر و پیشنهادهای خود را با روابط عمومی شبکه یک سیما در میان بگذارند تا در ارائه هر چه بهتر سری جدید صبح بخیر ایران گام برداریم. او همچنین یاد از شهدای اصحاب رسانه می‌کند و می‌گوید: همیشه یاد و خاطره این عزیزان برای عوامل برنامه صبح بخیر ایران زنده است و مختص به روز هفدهم آذر نیست. فقط در این روز بخشی از برنامه به کارهای این عزیزان اختصاص دارد.

و از جبهه‌های جنگ یاد گرفته‌ام که براساس مقتضیات زمان باید کار کرد. معتقدم الان زمان جنگ فرهنگی است، پس مجری برنامه در ساعات اولیه روز باید به مخاطب انرژی مثبت بدهد. وظیفه من تصویربردار هم این است که در زمان اجرای برنامه با مجری ارتباط خوبی داشته باشم و نسبت به برنامه‌ای که اجرا می‌کند، بی‌تفاوت نباشم. در این فاصله که یک موسیقی صبحگاهی پخش می‌شود دکور برنامه بسرعت عوض می‌شود. اینجا ثانیه‌ها اهمیت دارد!

علیرضا اسدی، مسئول فنی استودیو که ۱۸ سال است با برنامه صبح بخیر ایران همکاری دارد، معتقد است: در ارائه برنامه بخصوص برنامه زنده، حس همکاری و احساس مسئولیت حرف اول را می‌زند و همین سرخیز بودن به بچه‌های تیم، انرژی مضاعف می‌دهد. از قدیم گفته‌اند سرخیز باش تا کامروا شوی.

بخش گفت‌وگوی کارشناسی آماده است و از اتاق رژی می‌گویند نور صورت مجری برنامه سایه دارد. سریع زاویه نور را تغییر می‌دهند. شمارش معکوس شروع می‌شود. در این بخش پورابراهیم با مهمان برنامه در مورد مسائل اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بورس گفت‌وگو می‌کند. در ادامه برنامه به او اشاره می‌شود که ۲ دقیقه زمان دارد تا بحث جمع شود. بعد از پخش چند پیام بازرگانی راس ساعت ۸ بامداد سلام خاصه آقا امام رضا (ع) پخش می‌شود و بعد خبرهای ساعت ۸ از استودیو خبر روی آنتن می‌رود.

در زمان پخش اخبار می‌خواهم با دانیل وزیری دفتر صحبت کنم. او پوزش می‌خواهد و می‌گوید: به دلیل بیماری قادر به صحبت نیستم و خدا کند تا پایان برنامه بتوانم کارم را انجام دهم. هر چه از زمان برنامه بیشتر می‌گذرد حال او بدتر می‌شود. سید حسین موسویان، ناظر تولید برنامه به او می‌گوید: بخش پایانی برنامه است و مسئولیت برنامه را به عهده می‌گیرم تا کمی حالش بهتر شود و دارویی‌هایی که خورده، اثر کند، چون بعد از برنامه صبح بخیر ایران، وزیری دفتر برنامه دیگری دارد. موسویان می‌گوید: عوامل برنامه به خاطر عشقی که به مردم و کار خود دارند این طور در قبال

مه روز، آماده رفتن به مدرسه شود. تهیه‌کننده برنامه می‌گوید: بخش مه روز طنز سیاسی - اجتماعی است و به نوعی دغدغه‌های مردم را بیان می‌کند.

دانیل وزیری دفتر، مدیر صحنه که سرما خورده و حالش خیلی خوب نیست، می‌گوید: بخش بدی ورزشی است. عوامل فنی داخل استودیو که ۱۲ نفر هستند سه دوربینی که در استودیو تصویربرداری می‌کند و بقیه تجهیزات فنی را به فضای آزاد محوطه تپه صبا منتقل می‌کنند. اینجا کسی منتظر نمی‌ماند تا به او بگویند چه کاری انجام دهد. هر کسی کارش را می‌داند. همراهان بخش ورزشی برنامه امروز، گروه ۲۲ نفر جاویدان با رده‌های سنی مختلف است. آنها از ابتدای صبح مشغول ورزش و نرمش کردن هستند. سرمای بیرون را احساس نمی‌کنند، ولی بقیه افراد سردشان است. با حرکت دست امیرحسین بابازاده اعضای تیم ورزش صبحگاهی در حالی که نرمش می‌کنند، می‌گویند: سلام صبح بخیر ایران، انرژی این افراد به عوامل فنی هم سرایت می‌کند و آنها نیز در حین کار نرمش می‌کنند. پس از صحبت با زاده با سرپرست تیم جاویدان، خبرهای ساعت ۷ بامداد پخش می‌شود. در همین زمان نظر امیرحسین بابازاده را درباره اجرای برنامه در ساعات اولیه بامداد می‌پرسم. او می‌گوید: احساس مسئولیت نسبت به رسانه و عشق به مردم سبب می‌شود سختی کار را تحمل کنم. در ضمن ۹ سال است هر روز در این ساعت برنامه اجرا می‌کنم، حتی روزهای جمعه هم زود بیدار می‌شوم و به کوه می‌روم. اجرای برنامه ورزشی روحیه ورزشی هم می‌طلبد.

در همین فاصله، تجهیزات فنی به داخل استودیو منتقل می‌شود و بخش خبرچین را زینب پورابراهیم اجرا می‌کند و از گوشه و کنار ایران و جهان خبرهایی می‌خواند.

منصور مرعشی، تصویربردار دوربین شماره ۲ - که به گفته همکارانش بمب انرژی است - با حرکات دست خود در زمان تصویر برداری نظرم را جلب می‌کند. بعد از اتمام بخش خبرچین با او صحبت می‌کنم و او می‌گوید: ۳۱ سال است در صدا و سیما فعالیت می‌کنم

سیما پویا
ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه صبح یکی از روزهای آذر برای تهیه گزارش وارد سازمان صدا و سیما می‌شوم. استودیوی برنامه صبحگاهی صبح بخیر ایران در شمال محوطه صدا و سیما در تپه صبا قرار دارد. هوای اینجا چند درجه از سطح شهر سردتر است، عوامل برنامه، بشاش و با انرژی طوری به هم سلام و صبح بخیر می‌گویند که فکر می‌کنی خورشید طلوع کرده است. حدود یک ساعت و نیم تا پرتو آفتاب خورشید در آسمان داریم.

عوامل فنی داخل استودیو با عوامل فنی که در رژی پخش هستند، آخرین هماهنگی‌ها را انجام می‌دهند. با نزدیک شدن به ساعت ۶ بامداد شمارش معکوس آغاز شده و آرم برنامه صبح بخیر ایران پخش می‌شود. با سلام و احوالپرسی، مجری برنامه بینندگان را به دیدن اولین بخش برنامه یعنی مه‌روز پسرک شیطان دعوت می‌کند، چیزی که بینندگان تلویزیون می‌بینند صحبت مه‌روز، عروسک برنامه با زینب پورابراهیم، مجری این بخش است، اما در پایین میز عروسک‌گردان مه‌روز، سید مهدی بورقهای روی زمین نشسته و در کنار او محبوبه اعرابی، همسر او که صدایشده است به عروسک مه‌روز، جان و تحرک می‌دهد. برعکس سن کم مه‌روز، او مثل بزرگسالان در جریان اتفاقات جامعه از طریق اخبار قرار می‌گیرد. امروز در مورد آلودگی هوای مناطق مختلف کشور اطلاعاتی گرفته که او هم نگران شده و از مجری برنامه می‌خواهد با کمک هم چاره‌اندیشی کنند تا میزان آلودگی هوا کاسته شود. پس از حرف‌هایی که بین مه‌روز و مجری برنامه رد و بدل می‌شود، مه‌روز می‌گوید: می‌خواهم به پدرم تلفن کنم. یک گوشی تلفن به من بدهید. پورابراهیم می‌گوید: سر برنامه زنده می‌خواهی با پدرت تلفنی صحبت کنی؟ مه‌روز می‌گوید: بله! هر وقت پدرم اتومبیل خود را به کارواش می‌برد باران می‌آید! می‌خواهم بگویم ماشین را همین الان به کارواش ببرد. زینب پورابراهیم، مخاطبان را به دیدن یک کارتون خاطره‌انگیزه دعوت می‌کند تا



این برنامه درس نمی دهد

«با ما بیا» این روزها به صورت زنده از شبکه ۲ سیما پخش می شود

سعیده موسوی

روزهای یکشنبه و سه شنبه ساعت سه بعدازظهر برنامه‌های با عنوان «با ما بیا» به صورت زنده از شبکه دو برای کودکان پخش می‌شود. این برنامه که رویکردی طنز دارد، می‌کوشد با بهره‌گیری از تصاویر متنوع درباره موضوعات مختلف با مخاطبان کوچک حرف بزند و ارتباط برقرار کند. برای تهیه گزارش از این برنامه باید راهی استودیو پخش شبکه دو واقع در ساختمان پخش ۹ دی شوم. علیرضا امینیان، مدیر تولید برنامه به استقبالمان می‌آید و بسرعت برخی مشکلات مربوط به آفیش را که گاهی خبرنگاران با آن مواجه می‌شوند، برطرف می‌کند و بدون سر و صدا وارد اتاق فرمان می‌شویم.

بچه‌ها با ما همراه می‌شوند

پیش از شروع برنامه در فرصت خوبی با مجتبی ظریفیان، تهیه‌کننده و مجری برنامه به گفت‌وگو می‌نشینم. از او که اجرای برنامه‌هایی چون «یه لقمه خنده» صبح بخیر بچه‌ها و «آبرنگ» در کارنامه خود دارد و مخاطبانش او را با نام عمو مهربان می‌شناسند می‌پرسم با ما بیا چه نوع برنامه‌ای است که می‌گوید: یک برنامه ترکیبی و زنده است. برنامه‌ای شاد و مخاطب محور که قصد ندارد آموزش مستقیم به بچه‌ها بدهد و به آنها درس نمی‌دهد. عمو مهربان و خاله رویا در این برنامه خودشان بچه هستند و عاشق شیطنت‌های کودکی. از بچه‌ها می‌پرسند چه دوست دارند و همان را برایشان اجرا می‌کنند. ظریفیان در مورد انتخاب نام برنامه می‌گوید: با ما بیا یعنی با ما همراه شو. می‌خواهیم به بچه بگوییم اگر شادی یا اگر غمگینی، با ما بیا. اگر می‌خواهی دیده یا شنیده شوی با ما بیا. قرار نیست همیشه ما برای شما برنامه بسازیم. شما هم می‌توانید برنامه بسازید تا ما آن را پخش کنیم. این تهیه‌کننده درباره بخش‌های متنوع برنامه می‌افزاید: برای این برنامه بخش‌هایی در نظر گرفته شده که برخی در حال پخش است و برخی دیگر به امکانات نیاز دارد که در آینده نزدیک اجرا و پخش خواهند شد. معمولاً روزهای یکشنبه کار بیشتر نمایشی است و رویا و مهربان تیپ می‌گیرند، مثلاً یک بار تیپ راننده خلافکار و یک بار آدم پرخور. روزهای سه‌شنبه عکس نوشته‌ها را داریم و داستان کار براساس عکس پیش می‌رود. بخش دیگر کار پخش کارتون‌های جالب و خاطره‌انگیز است مانند پلنگ صورتی، پت و مت، گوریل انگوری و... پخش کلیپ

و وله‌های گرافیکی و رئال نیز داریم. گزارش ویژه برنامه قبلاً به گونه دیگری بود. در واقع یک گزارشگر - بازیگر بود که با دیالوگ‌های طنز، خود را در دل اتفاق قرار می‌داد و بچه‌ها هم از اتفاقاتی مانند نمایشگاه بازی‌های رایانه‌ای، نمایشگاه کتاب و حتی حوادثی چون زلزله در آذربایجان و بوشهر مطلع می‌شدند و نمایش طنز می‌دیدند و این در بالا بردن روحیه‌شان اثر داشت، حتی موقعی که زلزله آمده بود ما آنان را به ادامه حیات و جاری بودن زندگی تشویق می‌کردیم و در خوشی و ناخوشی کنارشان بودیم، اما بزودی بخش گزارش از اشیاء را خواهیم داشت که به صورت رئال انیمیشن خواهد بود. بخش دیگر مصاحبه تلفنی است که بچه‌ها با برنامه تماس می‌گیرند و مسائل مبتلا به خود را مطرح می‌کنند. در برنامه بخش‌هایی نیز به نشان دادن عکس‌ها و نقاشی‌های ارسالی بچه‌ها اختصاص داده شده و پیامک‌هایشان را نیز می‌خوانیم.

رسول مقصودی، کارگردان تلویزیونی برنامه و تیم همراهش پشت مانتیورها نشسته‌اند و تنظیمات لازم را انجام می‌دهند. عمو مهربان و خاله رویا نیز مشغول تمرین هستند. چند دقیقه پیشتر تا شروع برنامه باقی نمانده، اما ذره‌ای استرس در مجریان وجود ندارد. من نیز با عوامل برنامه وارد استودیو می‌شوم. رحمان حسن‌نژاد، تصویربرداری کار را به عهده دارد. خاله رویا دو متر فضا بیشتر در اختیار ندارد. مقابل دوربین می‌ایستد و این‌طور آغاز می‌کند: به نام خدای مهربونی که دوست بچه‌هاست. امروز هم یه روز برای شاد بودن است که ناگهان عمو مهربان با یک قاب پنجره از پشت سر او عبور می‌کند. خاله از فرصت استفاده کرده و در مورد حفظ تمرکز با بچه‌ها صحبت می‌کند. سپس بچه‌ها را به دیدن کارتون پروفیسور بالتازار دعوت می‌کند. با اتمام کارتون نوبت پلاتوی دوم می‌رسد.

انتخاب با مخاطب است

در فاصله میان پلاتوی اول و دوم از ظریفیان می‌خواهم کمی در مورد موضوعات و متن‌های برنامه برایم بگوید. ظریفیان توضیح می‌دهد: نویسنده برنامه مهدی داستانی است که سابقه خوبی در این زمینه دارد. به موضوعات تربیتی و آموزشی توجه ویژه‌ای داریم، اما در قالب طنز و نمایش. در این برنامه در واقع رویا و مهربان کمی شبیه دو قطب مثبت و منفی هستند. مهربان شیطنت می‌کند و رویا راه صحیح را می‌گوید، اما مستقیم گویی

نمی‌کنیم و انتخاب را به عهده مخاطب می‌گذاریم. به بحث ضرب‌المثل‌ها و ادبیات توجه داریم و روی کلمات حساس هستیم تا بدآموزی نداشته باشیم. متن‌ها ساده و کوتاه با توجه به زمان برنامه نوشته می‌شود. در مورد موضوعاتی مانند ورزش، تئذیه، کمک کردن، سپاسگزاری، مهمانی رفتن و... برنامه پخش کرده‌ایم. به مناسبت‌های سوگاری مانند شهادت ائمه، ماه‌های محرم و رمضان توجه داریم و برخی مسائل روز مانند هفته بسیج و... را در نظر می‌گیریم تا بچه‌ها مطلع باشند. بزودی جمع‌ها نیز برنامه را روی آنتن خواهیم فرستاد. سعی ما این است که برنامه عینی باشد، به همین علت با عکس زیاد سر و کار داریم. مثلاً برای برنامه امروز حدود ۸۰ عکس استفاده شد، باور کنید برای هر برنامه حدود ده ساعت زمان را به تهیه عکس اختصاص می‌دهم و از اینترنت استفاده می‌کنم. اکنون آرشویی درست کرده‌ام که بیش از ده هزار عکس دارد، اما گاهی کافی نیست. روزانه ۲۰۰۰ عکس سرچ می‌کنم البته خود بچه‌ها نیز لطف دارند و برای من عکس ارسال می‌کنند.

وی درباره جایگاه طنز و بداهه در برنامه‌اش می‌گوید: به اعتقاد من کار طنز راه رفتن روی تیغ است. اگر زیاده‌روی شود بدآموزی دارد و ممکن است به هزل و هجو بینجامد و اگر طنز در کار نباشد برنامه خشک و بی‌روح می‌شود. بداهه نیز به این معنا نیست که روی آنتن تلویزیون هر چه دلت خواست بگویی. به این معناست که در شرایط غیرقابل پیش‌بینی و در خصوص اهداف برنامه دیالوگ‌های مناسب را که قبلاً به آنها فکر نکرده‌ای بسازی و برنامه را جمع کنی. در کار من طنز جایگاه خاصی دارد و معتقدم مردم و بچه‌ها طنز را دوست دارند. من نیز می‌کوشم آنها را شاد و راضی نگه دارم و به لودگی گرفتار نشوم. در این زمینه تجربه سال‌ها کار تئاتر و اجرای تلویزیونی پشتوانه من است البته گاهی هم به اصطلاح سوتی می‌دهم که نمک کار است (با خنده) به هر حال همه فرق برنامه زنده و تولیدی را می‌دانند.

محدودیت خلاقیت می‌آورد

تهیه‌کننده با ما بیا درباره دکور برنامه می‌گوید: اکنون همه برنامه‌ها از دکورهای بزرگ و مناسب برخوردارند، اما همانگونه که دیدید عمق میدان ما همین دو متر است، اما همین محدودیت باعث خلاقیت در برنامه شده است با استفاده از بگ گراند کروماکی و نیز همدلی بچه‌های پخش و پشتیبانی مدیران شبکه که توانستیم برنامه را بخوبی نگه داریم. دوست داشتم دکور و فضای بزرگ‌تری داشتیم و از

تکنیک‌های جدید در برنامه‌سازی استفاده می‌کردیم. به هر حال معتقدم مهم محتوای برنامه است که مخاطب را همراه می‌کند. وی در پایان صحبت‌هایش می‌افزاید: من از بودن با بچه‌ها خسته نمی‌شوم و از آنها حس و انرژی می‌گیرم. خدا را شکر می‌کنم که مرا در این مسیر قرار داده و خوشحالم که وقتی مردم برنامه‌ها را می‌بینند می‌خندند یا لبخند می‌زنند. اگر حمایت مردم نبود برنامه به اینجا نمی‌رسید.

خاله رویا در پلاتوی دوم با کمک عکس‌هایی که برای بچه‌ها پخش می‌شود داستان برنامه را تعریف می‌کند. موضوع برنامه، بهداشت دهان و دندان است. داستان درباره بری است که شیرینی و شکلات خورده و دندان درد گرفته. عمو مهربان کلاه و عینکش را در اتاق فرمان جا گذاشته و با کلی ایما و اشاره به آن سوی پنجره از عوامل می‌خواهد کلاه و عینک را به او برسانند. سپس کارتون باب اسفنجی پخش می‌شود و بعد پلاتوی سوم.

باورپذیر بازی می‌کنم

آزینا رضایی در زمینه ادبیات فارسی تحصیل کرده و تجربه سال‌ها کار تئاتر کودک دارد، بچه‌هایی که اجراهای او را در برنامه‌هایی چون شکوفه‌های بهاری، رنگین کمان و آبرنگ به خاطر دارند، او را با نام خاله رویا می‌شناسند. رضایی در با ما بیا کارگردانی هنری و اجرای برنامه را به عهده دارد. او می‌گوید: در این کار من مجری - بازیگر هستم و با عکس در ارتباطم، لذا سعی می‌کنم باورپذیر بازی کنم و لازمه این کار تخیل است. تصاویر باید در ذهن من باشند و جان بگیرند تا بتوانم موضوع را به بچه‌ها انتقال دهم. دنیای کودکان پر از تخیل، ساده و آزاد است البته تا وقتی بزرگ‌ترها برای آن اجباری نگذارند. آموزش باید در برنامه کودک غیرمستقیم، ساده و شاد باشد و پیام‌ها در لفافه گفته شود و این فرق کار ما با مدرسه است. از رضایی می‌پرسم برای اجرای برنامه چقدر مطالعه می‌کند که می‌گوید: از آنجا که برنامه زنده است به دانش و سواد زیادی نیاز است و در زمینه روان‌شناسی کودک و ادبیات زیاد مطالعه می‌کنم. نشریات روز را می‌خوانم، به نشریات کودکان و اینترنت توجه زیادی دارم و از نظر و مشاوره کارشناسان روان‌شناس چون خانم موبینکا شاهین و آقای بهزاد دارایی استفاده می‌کنم. حتی در کارگاه‌های آموزشی مرتبط با این زمینه و نمایش خلاق شرکت می‌کنم تا بتوانم به مخاطبم نزدیک شوم.

این کارگردان درباره بازخورد برنامه می‌گوید: بازخورد کار بسیار عالی بوده و ما را شگفت‌زده کرده است. بچه‌ها و خانواده‌هایشان به سامانه پیام کوتاه ما ۳۰۰۰۰۲۲۲۲ پیامک می‌زنند. روزانه حدود ۲۰ هزار پیامک از شهرها و حتی روستاهای کشور دریافت می‌کنیم. بچه‌ها از علاقه و کارتون‌های درخواستی‌شان می‌گویند. والدین‌شان می‌خواهند درباره مسائلی مانند بهداشت، لجاجی، صنایع دستی، فرهنگ و رسوم نقاط مختلف و خلاصه همه چیز صحبت کنیم. این همه محبت و همدلی مردم ما را به ادامه کار دلگرم و امیدوار و البته بار مسئولیت‌مان را سنگین‌تر می‌کند. از رضایی درباره لباس‌های متفاوت و شادی که در برنامه می‌پوشد، می‌پرسم که می‌گوید: من موافق نیستم که مجری هر روز با یک لباس جدید و عجیب و غریب به صحنه بیاید و نمی‌خواهم تجمل‌گرایی را به بچه آموزش دهم، اما چون در این کار دکور نداریم، لباس مناسب و متفاوت نیاز است. من به طرح پارچه و ترکیب رنگ لباس فکر می‌کنم و برای این کار تاکنون ده دست لباس آماده کرده‌ام که بلوز و دامن با طرح‌های ترکیبی مدرن و سنتی است. ایرانی بودن لباس برایم اهمیت دارد تا اگر بچه‌ای خواست مثل من لباس بپوشد، شرمنداش نشوم.

مجری و کارگردان با ما بیا صحبت‌هایش را چنین به پایان می‌رساند: برنامه زنده نفس به نفس و چشم در چشم مخاطب است. درست است که کاستی‌هایی دارد، اما همیشه برای مخاطب جذاب است. دوست دارم زمان بیشتری داشته باشم تا بتوانم با بزرگ‌ترها ارتباط برقرار کنم، چرا که آنها به عنوان پدر و مادر بچه‌ها در خواست‌هایی دارند که باید مورد توجه قرار گیرد. در ضمن از تمام بچه‌هایی که با برنامه با ما بیا همراه شده‌اند همچنین تأمین برنامه گروه کودک و پخش شبکه دو سیما تشکر می‌کنم.



گزارشی از پشت صحنه سریال «آوای باران»

اولیور توئیست در خیابان فرشته

رکسانا قهقرایی

بسیاری از اتفاقات روزمره زندگی می‌تواند به‌عنوان بهانه‌هایی کوچک اما مهم برای داستان‌پردازی یا خلق یک اثر هنری مورد استفاده قرار گیرد، بویژه این که پرداختن به این اتفاقات، آنها را در ذهن مردم پرتنگ می‌کند. همین توجه سرآغاز یک تغییر بزرگ می‌شود، تغییری که شاید از سوی هنر و هنرمند بتواند تاثیر گذارتر و ماندگارتر طی شود.

مجموعه تلویزیونی «آوای باران» که این روزها مراحل تصویربرداری خود را در خانه‌ای در خیابان فرشته سپری می‌کند، کاری از گروه اجتماعی شبکه سه سیماست و محمد هاشمی‌اصل، تهیه‌کننده، ملودرامی اجتماعی و اخلاقی را جلوی دوربین می‌برد ضمن این که در این مجموعه به بعضی آسیب‌های موجود در جامعه نیز اشاره شده و در قالب داستان‌هایی پر گره به آنها پرداخته می‌شود. سریال آوای باران ۴۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای را در بر می‌گیرد و مراحل تصویربرداری خود را از اوایل شهریور ماه در لوکیشن کارخانه‌ای در جاده مخصوص کرج آغاز کرده است.

ثریا قاسمی، حمیدرضا پگاه، سام درخشانی، الهام چرخنده، مهران احمدی، امیر دژاکام، مهران رنجبر، سپیده خداوردی، سیاوش خیرابی، نیلوفر پارسا و آزاده زارعی بازیگران اصلی این سریال هستند.

آوای باران قصه مردی به نام طاهار ریاحی را روایت می‌کند که تاجر دارو است و در زندگی کاری، به ناحق با مشکلی مواجه می‌شود و پس از دست و پنجه نرم کردن با آن به زندگی خود بازمی‌گردد. قصه آوای باران که نگارش آن را علیرضا کاظمی‌پور و سعید جلالی به عهده دارند در دو مقطع زمانی متفاوت روایت می‌شود که یکی مربوط به دهه ۷۰ است و دیگری در زمان حال می‌گذرد. همچنین این مجموعه درباره باندهای تکدیگری و کودکان کار حرف‌هایی برای گفتن دارد. از دیگر ویژگی‌های قصه آوای باران نزدیکی نسبی‌اش به فضای داستان اولیور توئیست چارلز دیکنز، داستان‌نویس معروف قرن ۱۹ میلادی است.

روزی که مجید زین‌العابدین مدیر شبکه سه سیما، فضل‌الله شریعت پناهی مدیر گروه اجتماعی و محمدرضا

فخرحسینی مدیر عمومی این شبکه در لوکیشن فعلی سریال - خانه نادر و زیور در خیابان فرشته - حضور دارند، به لوکیشن این سریال سری می‌زنم. همچنین به نیمه رسیدن مراحل تصویربرداری سریال بهانه‌ای برای تهیه گزارشی از روند تولید و ساخت سریال است. ساعت حدود شش عصر یکی از روزهای پاییزی است که به خیابان آقابزرگی می‌رسم.

خانه‌ای مجلل و بزرگ که متعلق به یکی از خانواده‌های محوری داستان است. حمیدرضا پگاه، سام درخشانی، الهام چرخنده و نیلوفر پارسا در محل تصویربرداری حضور دارند. از همان ابتدای حضور، انرژی و پویایی اعضای گروه قابل درک و دریافت است.

مدیر تصویربرداری همراه بازیگران سریال در نشست با مدیر شبکه سه سیما، مدیر گروه اجتماعی و مدیر امور عمومی آن حضور می‌یابند. حسین سهیلی‌زاده آغازگر این گپ و گفت نیم ساعته است و پس از سلام و احوالپرسی درباره روند پیشبرد کیفی پروژه توضیحاتی ارائه می‌کند.

وی همچنین می‌گوید چه بخش‌هایی از داستان در حال تصویربرداری است و درباره گریم بازیگران و تغییرات سنی نقش‌ها، مباحثی را مطرح می‌کند.

الهام چرخنده نیز با اشاره به این که تیمی حرفه‌ای

در سریال آوای باران همکاری می‌کنند، خطاب به مدیر شبکه سه سیما درباره ویژگی‌های نقش خود ادامه می‌دهد: در زندگی روزمره و دنیای واقعی نیکی و بدی و خیر و شر باهم ترکیب شده و نقش زیور هم شامل این دو ویژگی است و نمی‌توان آن را مثبت یا منفی دانست. درخشانی نیز می‌گوید نقش نادر بسیار متفاوت از نقش‌هایی است که تاکنون ایفا کرده است.

در این گپ و گفت به میزان تاثیرگذاری آثار نمایشی در میان مخاطبان اشاره‌ای شده و بازیگران از تجربه برخوردها و خاطراتشان هنگام پخش سریال حرف می‌زنند. زین‌العابدین در این زمینه می‌گوید: مردم ما گاهی ارتباط جدی و عمیقی با آثار نمایشی و بعضی نقش‌های خاص برقرار می‌کنند و ممکن است به قدری این نقش‌ها برایشان باورپذیر شود که برخوردهایشان با بازیگران آن کاملاً بر مبنای تصورشان از نقش شکل بگیرد.

به دلیل روایت دو مقطع زمانی در آوای باران، گریم بازیگران آن باید ویژگی‌های سنی‌شان را بخوبی تداعی کند و محمد هاشمی‌اصل، تهیه‌کننده مجموعه می‌گوید به این موضوع توجه ویژه شده است.

سهیلی‌زاده نیز در این باره عنوان می‌کند: خوشبختانه سن واقعی بازیگران به گونه‌ای بود که می‌توانستیم



تفاوت سنی نقش‌ها را در گریمشان اعمال کنیم و باورپذیر جلوه کند، زیرا میانسالی یا جوانی شخصیت‌ها در مجموعه از سن اصلی خودشان چندان دور نیست. در ادامه بازیگران جدید کار از جمله نیلوفر پارسا بازیگر نقش بیبا به گروه معرفی می‌شود.

با ایجاد موقعیت مناسب برای ضبط سکانس پایانی این روز، نوبت برداشت سکانس ۵۲۴ از قسمت بیستم مجموعه است. مدیر شبکه سه سیما و حسین سهیلی‌زاده پشت مانیتور قرار دارند و گروه نیز مشغول آماده کردن صحنه برای ضبط این سکانس است. در این بخش زیور با بازی الهام چرخنده در آشپزخانه مشغول گفت‌وگو و تلفنی با فرزند خود فرید (با بازی سیاوش خیرابی) درباره موضوعی است که از وی پنهان شده است. از طرفی طاهار و نادر در سالن پذیرایی به بحث و جدل با یکدیگر می‌پردازند. پس از یکی دو بار تمرین تصویربرداری آغاز می‌شود. پیش از آن سهیلی‌زاده درباره نحوه جاگیری بازیگران و حرکت آنها نکاتی را تذکر می‌دهد و تمرین‌ها را روتوش می‌کند. در این بخش، دیالوگ‌های زیر میان بازیگران رد و بدل می‌شود.

زیور: تلفن به دست در حال صحبت با فرید است: الو سلام فرید جان. چطور می‌پسرم؟
فرید: سلام، خوبم، چه خبر؟

زیور: هیچی... چه خبر؟! پدرت تازه از سر کار اومده، خسته و کوفته افتاده رو کاناپه خوابش برده. هم‌زمان با مکالمه این دو شخصیت، طاهار با عصبانیت از جا برمی‌خیزد و به سمت آشپزخانه حرکت می‌کند و خطاب به نادر می‌گوید: این قدر به من نگو چی درست‌ه، چی غلط... من خودم می‌فهمم چی به صلاح دخترمه.

نادر نیز می‌گوید: من که چیزی نگفتم. شما زود از کوره در می‌ری.

و به این ترتیب بقیه دیالوگ‌ها از سوی بازیگران ادا می‌شود. در نهایت پس از چند بار ضبط سکانس مورد نظر، یکی از برداشت‌ها مورد تایید کارگردان قرار می‌گیرد و گروه کار خود را در این روز به پایان می‌رساند.

پس از ضبط سکانس‌های مورد نظر و در حالی که گروه، کار خود را به پایان رسانده و مشغول جمع‌آوری



بینندگان داشته باشد.

از سام درخشانی می‌خواهم درباره نقش خود و نگاهش به قصه کار و طرح دغدغه‌ای اجتماعی در آن نظر خود را بیان کند. درخشانی که از نظر سنی، گرم و چهره متفاوتی را در این کار تجربه می‌کند و بازیگر نقش نادر است، درباره این شخصیت می‌گوید: نادر یک جوان واقعی است و نمونه افرادی که می‌خواهند به جایگاه اجتماعی بالایی برسند، اما برای رسیدن به این شرایط تلاش نمی‌کنند. او از جمله آدم‌هایی است که به خاطر شرایطی که در آن قرار دارد، همه را مقصر می‌داند. همیشه طلبکار است و برای ماندن در این وضع به همه چیز چنگ می‌زند. این سریال جنبه‌های آموزنده زیادی هم دارد. بعضی آدم‌ها در برابر تغییر و پیشرفت ایستادگی می‌کنند و تلاشی برای رسیدن به جایگاه بهتر ندارند.

یکی از ویژگی‌های دیگر نقش نادر که برای خود من به‌عنوان بازیگر جذابیت زیادی داشت، این بود که من در دو مقطع زمانی این شخصیت را بازی می‌کنم. یکی از آنها ده سال جوان‌تر از سن واقعی خودم و دیگری حدود ۱۵ سال از من پیرتر است. این نقش مثبت نیست و متفاوت از دیگر نقش‌هایی است که تا به حال بازی کرده‌ام. درباره جذابیت آن برای خودم، همین قدر بس که خودم پدر نیستم و حالا باید نقش

تجهیزات است با برخی بازیگران و کارگردان مجموعه به گفت‌وگو می‌نشینم. الهام چرخنده اولین نفری است که دقایقی کوتاه درباره نقش خود و ویژگی‌های آن صحبت می‌کند.

وی درباره علت حضورش در این سریال می‌گوید: سریال آوای باران یک ملودرام خیلی خوب و قوی است. وقتی فیلمنامه را خواندم و در جریان نقش زیور قرار گرفتم، احساس کردم این نقش جای کار زیادی دارد، در قصه تاثیرگذار است و جالب‌تر این که قصه آوای باران اساساً در دو مقطع زمانی دهه ۷۰ و زمان حاضر روایت می‌شود؛ بنابراین کاراکترها در هر دوره ویژگی‌های متفاوتی خواهند داشت و ظاهرشان تغییر خواهد کرد.

من در دهه ۷۰ نقش زنی حدود بیست و شش ساله را بازی می‌کنم و پس از آن در نقش زنی میانسال حضور دارم که پسری بزرگ دارد. همین تفاوت‌های سنی برایم جالب به نظر می‌رسید. در ضمن آقای فرح مرزی نیز چهره‌پردازی خیلی بورپذیر و خوبی روی کاراکترها پیاده کرده‌اند.

نمی‌توان شخصیت زیور را کاملاً مثبت یا کاملاً منفی در نظر گرفت، بلکه او در موقعیت‌هایی به خاطر دفاع از آرمان‌های خود کارهایی می‌کند که شاید برای دیگران منفی به نظر برسد.

چرخنده با تأکید بر این که کار گروهی و فضای پشت صحنه تولید سریال‌ها تاثیر مستقیم و کیفی برخوردار است، می‌گذارد، تصریح می‌کند: کار کردن با گروه سازنده آوای باران و همبازی شدن با بازیگران آن برایم واقعاً لذتبخش است؛ چرا که معتقدم پرده سینما یا قاب تلویزیون آنقدر قدرتمند نیست که بتواند انرژی موجود در فضای پشت صحنه آثار را از چشم تماشاگر مخفی نگه دارد. به این معنی که وقتی بازیگران و عوامل یک کار همکاری و ارتباط خوبی باهم دارند، خروجی کار هم بهتر خواهد بود و پشت صحنه یک اثر می‌تواند در ساختار و کیفیت نهایی آن تاثیر مثبت یا منفی داشته باشد.

خوشحالم که در این سریال با یک گروه حرفه‌ای همکاری می‌کنم و حضور خود آقای سهیلی‌زاده نیز در مقام کارگردان به بازده بالای کار کمک زیادی کرده است. ایشان دقیقاً می‌دانند از بازی یک بازیگر چه می‌خواهند، به او اعتماد می‌کنند و دستش را در مواردی برای خلاقیت باز می‌گذارند که این به بهتر شدن روحیه و انگیزه‌اش قطعاً کمک خواهد کرد.

چرخنده درباره متن کار می‌گوید: در این اثر همه چیز در ظرفی مشخص قرار دارد. شخصیت‌ها از قبل خلق شده‌اند و آقایان کاظمی‌پور و جلالی، نویسندگان اثر با شناخت قلیق بازیگران و میزان توانمندی‌شان استدلال خود را به نقش‌ها اضافه می‌کنند. همچنین به دلیل این که مونتاژ کار به شکل موازی انجام می‌شود، ذهنیتی نسبت به نتیجه هر بخش پیدا خواهند کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم آوای باران این است که داستان آن یک شخصیت‌محوری و تک ندارد بلکه همچون لنز دوربین به سوی همه می‌چرخد و به گوشه‌ای از زندگی همه شخصیت‌ها پرداخته می‌شود. گرچه همه براساس قصه اصلی و در ارتباط با آن تعریف شده و پیش می‌روند. به طور کلی به این سریال، نگاه بسیار مثبتی دارم و امیدوارم خروجی جذابی برای

یک پدر را بازی کنم.

وی درباره موضوع اصلی سریال نیز می‌گوید: این سریال ضمن این که به یک معضل اجتماعی، یعنی همان تکدیگری و کودکان کار می‌پردازد، ملودرامی اجتماعی است و در واقع این دو ویژگی در سراسر سریال با هم ترکیب شده‌اند که می‌تواند برای تماشاچی بسیار جذاب باشد. آوای باران اثری ۴۰ قسمتی است. بنابراین فرصت کافی به بیننده داده می‌شود تا با داستان ارتباط برقرار کند و قصه‌ها در باور او به پختگی برسند.

وی درباره تجربه همکاری خود با حسین سهیلی‌زاده نیز اظهار می‌دارد: من ۹ سال پیش در سریال روزهای اعتراض با آقای سهیلی‌زاده همکاری داشتیم. همیشه دلم می‌خواست فرصتی پیش بیاید تا دوباره با ایشان همکاری کنم. تا به حال چند بار هم پیشنهاد همکاری از جانب ایشان داشتیم که متأسفانه به دلایل مختلف شرایط آن فراهم نشد، اما با این که کمی بابت منفی بودن نقش و تصویری که ممکن است برای مخاطب ایجاد کند، نگرانی داشتم سرعت پیشنهاد را پذیرفتم و پس از حرف زدن با خود آقای سهیلی‌زاده از انتخاب آن مطمئن شدم. ایشان درک بسیار خوبی از بازی بازیگر دارند و به کیفیت کار بسیار توجه دارند.

حمیدرضا پگاه نیز در لوکیشن حضور دارد. وی از جمله بازیگران گزیده‌کار تلویزیونی است که پس از آخرین تجربه حرفه‌ای خود در سریال حیرانی، این روزها عهده‌دار ایفای نقش طاهرا در این سریال است.

وی چند نکته را درباره نقش خود یادآوری می‌کند: طاهرا یک تاجر موفق است که شرایط خوبی دارد. او همسر خود را در حادثه‌ای از دست داده و با فرزند کوچک خود و مادرش زندگی می‌کند. وی در کارش دچار مشکلاتی می‌شود و بعد دوباره به زندگی‌اش برمی‌گردد.

وی درباره قصه کلی کار هم می‌گوید: از نظر من آوای باران یکی از پرمجازترین سریال‌هاست. قصه‌های فرعی زیاد و جذابی در این کار وجود دارد که از مقطعی به‌عنوان قصه‌های اصلی پررنگ می‌شود. اساساً علت حضورم در این کار همین جذابیت داستان است. نویسندگان این کار هم از جمله نویسندگان طراز اول هستند و تجربه‌های موفق قبلی خود آقای سهیلی‌زاده



به‌عنوان کارگردان هم که برای همه ثابت شده است. واقعیت این است، وقتی تجربه‌ها کنار هم قرار می‌گیرند می‌توان انتظار یک نتیجه خوب را داشت.

پس از آن که گفت‌وگویم با بازیگران حاضر در لوکیشن خانه نادر و زیور به پایان می‌رسد، سراغ حسین سهیلی‌زاده می‌روم تا درباره معیارهایش در انتخاب بازیگران، داستان و مسائل مطرح در آن صحبت کنم. او کارنامه درخشانی دارد و در سال‌های اخیر مجموعه‌های تلویزیونی پر مخاطبی همچون ترانه مادری، دنوازان، فاصله‌ها، دختران هوا و سراب را روی آنتن برده است.

وی ابتدا مختصری درباره داستان اثر می‌گوید: آوای باران، داستان تکدیگری است، البته در قالبی نمایشی. در جاهایی به اجتماع نزدیک‌تر می‌شویم، اما واقعیت این است که بخش نمایشی آن هم برای جذابیت کار مورد توجه قرار دارد و برایمان خیلی مهم بوده است. نگاه شخصی خود من نسبت به متن که با نویسندگان مجموعه هم در میان گذاشتیم، نزدیکی حال و هوای اثر به رمان اولیور توئیست بود و برداشتی کاملاً آزاد از این رمان.

وی به سوژه اجتماعی آوای باران هم این‌طور اشاره می‌کند: من همیشه در آثاری که کارگردانی آن را به عهده داشته‌ام، سعی کرده‌ام تم اصلی را به دغدغه‌های اجتماعی اختصاص دهم زیرا مدرک تحصیلی خودم هم مددکاری اجتماعی بوده است. همواره سعی کرده‌ام معضلات اجتماعی را به‌عنوان تم در قالب‌های مختلف خانوادگی، درام یا طنز جای دهم.

سهیلی‌زاده درباره اهمیت توجه به عموم مخاطبان معتقد است: هر چیزی برای تلویزیون ساخته می‌شود باید با نگاه به مخاطب باشد. ما یک کار برای عموم می‌سازیم، برای مخاطبان بالقوه ۷۰ میلیونی. حال اگر بخواهیم بیشتر افراد و جمعیت‌ها را به تماشای یک اثر جذب کنیم، این هنر ماست که بتوانیم محتوای مورد نظر آنان را تأمین کنیم و به سلیقه‌هایشان نزدیک شویم. وی درباره ملاک گزینش بازیگران تازه‌کار سریال نیز اضافه می‌کند: تعدادی از بازیگران این اثر از دانش‌آموختگان حوزه تئاتر هستند، بعضی از آنها هم تجربه‌های کوتاهی در حوزه بازیگری داشته‌اند و از حدود سه یا چهار چهره جدید هم برای سریال تست گرفتیم.

در حالی که ساعت به ۲۰ نزدیک می‌شود، از مدیر شبکه سه سیما می‌خواهم دیدگاه خود را نسبت به طرح موضوعات اجتماعی در این مجموعه بیان کند. وی با اشاره به این که سریال آوای باران یک ملودرام اجتماعی با رویکرد جامعه‌شناختی است، می‌گوید: این مجموعه در عین حال که ملودرامی اجتماعی با نگاهی جامعه‌شناختی است دارای موضوعاتی خانوادگی، تربیتی، اخلاقی و ارزشمند است. در این سریال علاوه بر این که یک آسیب اجتماعی و موضوع کودکان کار و تکدیگری مطرح می‌شود، بررسی سیاسی اجتماعی هم به یکی از جنایات آمریکا بر ضد ایران زده می‌شود که از این جهت نگاه نویی میان سریال‌های اجتماعی دارد.

وی در پاسخ به این که این طرح به‌عنوان قصه‌ای جداگانه در سریال مطرح می‌شود یا نه، ادامه می‌دهد: موضوع سقوط هواپیمایی ایرباس ایران در سال ۶۷ توسط ناو وینسنس آمریکا بر فراز خلیج فارس که در سراسر داستان حضور دارد، نشان می‌دهد این جنایت استکبار جهانی علاوه بر آثار و تبعات کلان سیاسی چگونه بر اجزای زندگی یک خانواده ایرانی اثر می‌گذارد و فقدان مادری که در این جنایت به شهادت می‌رسد، چگونه کشتی زندگی یک پدر و دختر ایرانی را دچار توفان می‌کند.

مدیر شبکه سه سیما همچنین به ویژگی دیگری از این سریال اشاره کرده، می‌افزاید: بخش‌هایی از داستان آوای باران به فضای داستان اولیور توئیست به نویسندگی چارلز دیکنز، داستان‌نویس معروف قرن ۱۹ میلادی نسبتاً نزدیک است و به تعبیر حسین سهیلی‌زاده کارگردان مجموعه برداشتی ایرانی از این رمان معروف ادبیات جهان است.

قدم زدن در دنیایی پر از امید

مریم رها

مجموعه «خانه‌ای روی تپه» به کارگردانی داریوش یاری و تهیه‌کنندگی بهروز مفید، از نهم آذر ۹۲ از شبکه دو سیما روی آنتن رفته است. این سریال هر شب بجز پنجشنبه و جمعه ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه پخش و روز بعد ساعت ۱۴ نیز تکرار می‌شود. این سریال که به سفارش گروه مجموعه‌های تلویزیونی شبکه ۲ در ۱۵ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای تولید شده است، داستان پسر پانزده ساله‌ای است که پس از فوت پدرش خود را مرد خانواده می‌داند. او که با مادر و خواهر بزرگش زندگی می‌کند، با وجود مخالفت مادر و عمویش تصمیم می‌گیرد ویلای از کار افتاده و مخروب پدر بزرگش را که به عموی سرپازش ارث رسیده، بازسازی کرده و از طریق اجاره آن به مسافران، از آن کسب درآمد کند. او در این راه مشکلاتی را پشت سر می‌گذارد، اما پا پس نمی‌نهد.

در این مجموعه که داستان به صورت اپیزودیک و در شمال کشور روایت می‌شود، بازیگرانی همچون فاطمه گودرزی، لاله صبوری، امیر نوری، مهرا رجبی و مهرداد بخشی ایفای نقش می‌کنند و هر بار با حضور مستاجران این ویلا با بازی زیبا بروقه، بیژن امکانیان، آتیلا پسیانی، رحیم نوروزی، نصرالله رادش و... ماجراهایی رقم می‌خورد.

این سریال که به لهجه شیرین گیلکی روایت می‌شود و در شمال کشور تصویربرداری شده، به قلم جابر قاسمعلی و براساس طرحی از فریدون حسن پور نگاشته شده است.

شباهت‌های نوستالژیک

خانه‌ای روی تپه داستانی ساده، بی‌ادعا و صمیمی دارد که در نگاه اول بیننده را به یاد سریال زیبای «روای شیرین دریا» (بهروز بقایی) می‌اندازد. داستان دختر نوجوانی که او هم پدرش را از دست داده بود و هر بار در هر اپیزود مشکلی برای او یا یکی از افراد خانواده‌اش پیش می‌آمد که او به عنوان فرزند بزرگ خانواده سعی می‌کرد راه‌حلی برای رفع آن بیابد و تجربه‌ای به تجربه‌های او اضافه می‌شد. در سریال داریوش یاری نیز ماجراها آستان چنین موقعیتی است و در راستای بزرگ و پخته‌تر شدن رسول؛ اما این شباهت نه تنها سریال را از تازگی یا جذابیت دور نکرده، بلکه به دلیل همین شباهت آن را نوستالژیک می‌کند و سبب می‌شود مخاطب بزرگسال با این کار همراه شود.

در این سریال که با فاصله کمی بعد از سریال همه بچه‌های ما (تاجبخش فثانیان) پخش شده است، کار کودک و نوجوان نه تنها نکوهش نشده که ستایش برانگیز خوانده شده است. سریال «همه بچه‌های ما» که به کودکان کار و خیابان پرداخته بود، با نیمی نگاهی به وضع اجباری کار برای این قشر یا

سوءاستفاده‌های بزرگ‌ترها از آنها، این مقوله را مد نظر قرار داده بود، اما در سریال خانه‌ای روی تپه، کار کردن همراه تحصیل با انتخاب هوشمندانه و وظیفه‌شناسانه خود نوجوان با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته و با حمایت خانواده و دوستان، راهی برای رسیدن به تکامل و رشد شخصیت اجتماعی عنوان می‌شود. قرار دادن این دو سریال پشت سر هم در کنداکتور پخش شبکه دو سیما - که شبکه کودک و نوجوان است - به صورت هوشمندانه باعث شده این دو کار پیام یکدیگر را کامل کنند.

استفاده هوشمندانه از گویش

تولید مجموعه‌ای تلویزیونی با استفاده از گویش یک منطقه، این نگرانی را همراه دارد که دیگر مناطق کشور از درک و دریافت دیالوگ‌ها و به تبع آن بعضی بخش‌های فیلم عاجز باشند و سریال را پس بزنند. اما کارگردان این سریال هوشمندانه از این گویش استفاده کرده است. اگرچه شخصیت‌های اصلی و ثابت همه گویش محلی دارند، اما در بیشتر موارد از لهجه‌های مختلف شمالی سود برده و در موارد اندکی که محتوا کاملاً قابل فهم است از گویش خاص این خطه استفاده شده است و در مواردی که قابل فهم همگان نیست، از دیالوگ شخصیت مقابل یا واکنش او، مفهوم کلمات مشخص می‌شود. البته در بازی بعضی شخصیت‌ها گاه خطاهایی کوچک وجود دارد که می‌توان آن را نادیده



هر کدام به اندازه یک عکس زیبا، بیننده را به وجد می‌آورد. ریتم نه چندان تند فیلم با تمپوی درونی اثر همسان است و در مجموع هیچ لحظه‌ای از فیلم احساس کسالت و رخوت به بیننده دست نمی‌دهد.

استفاده درست از شخصیت‌های مهمان

یکی از ویژگی‌هایی که عموماً سریال‌های اپیزودیک را پویا نگه می‌دارد، استفاده از شخصیت‌های مهمان است که با حضور خود تازگی و تنوع به ارمغان می‌آورند، اگرچه این راهکار در برخی سریال‌های تلویزیونی لوث شده و تا حدی ناموفق عمل کرده، اما استفاده بجا از این وضع می‌تواند به یک سریال طراوت دیگری بدهد. در این مجموعه تلویزیونی به دلیل درستی رابطه علت و معلولی حضور شخصیت‌های جدید که در قالب مسافر وارد ویلای اجاره‌ای می‌شوند و آمد و شد آنها از لحاظ ساختار داستانی (شروع، اوج و پایان) و محتوایی توجیه‌پذیر است، این پویایی و جذابیت را برای فیلم به همراه آورده است.

توجه به عنصر امید

موضوع دیگری که این روزها با وجود تاکید دست‌اندرکاران و مسئولان صدا و سیما، از بیشتر تولیدات تلویزیونی رخت بر بسته است یا در صورت بودن، سرشار از تصنع و ظاهر فریبی است، عنصر امید است. امید نه به معنای آرزوی قلبی برای حل مصائب و رسیدن به آرزوها در آینده دور یا نزدیک، بلکه به عنوان عنصری محرک که باعث تحرک و تکاپو در شخصیت‌های نمایشی شده و آنها را در جهت رسیدن به اهداف، پیش براند؛ اما در این سریال همه شخصیت‌ها تلاش‌شان را برای نیل به خواسته‌های واقعی و قلبی خود می‌کنند و اگر گاهی ناامیدی بر آنها عارض می‌شود، بسیار کوتاه‌مدت و ناکارآمد است. مادر برای حفظ آرامش فرزندان بی‌دریغ کار می‌کند، رسول برای راحتی مادر و خواهر هم درس می‌خواند و هم موانع را از سر راه خواسته‌های شغلی خود برمی‌دارد. خواهر نیز اگرچه گاه با او کل کل می‌کند اما به برادر امید دارد و به او کمک می‌کند. دوست رسول گاه باعث دردسرهایی برای رسول می‌شود، اما به جبران مافات از طریق دیگری می‌اندیشد و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، بنای پیر اگرچه چشمش از رسول کم‌سن و سال آب نمی‌خورد، اما برای گذران زندگی برای او بنایی می‌کند و مزدش را می‌گیرد.

گرفت. به عنوان مثال فاطمه گودرزی که نقش مادر رسول را بازی می‌کند، صداسازی غلطی دارد. او برای رسیدن به لحن و آهنگ شمالی صدایش را بم کرده است که البته در بعضی مواقع آن را از دست می‌دهد. اما به واقع ساکنان این خطه عموماً صداهای زیر و نازکی دارند و اگر قرار به تیپ‌سازی منطقه‌ای و بومی باشد، بهتر است از آنچه به گوش و توقع ذهنی بیننده نزدیک‌تر است، استفاده شود تا مخاطب آن را آشنا تر ببیند و باورپذیرتر بیابد. البته این بازیگر خوب سینما و تلویزیون در حرکات بدنی مثل شیوه راه رفتن بخوبی از عهده این تیپ‌سازی برآمده است.

نقش‌های باورپذیر

در مجموع، بازی‌ها در این سریال بسیار روان است و شخصیت‌ها که در فیلمنامه بدرستی پرداخت شده‌اند، در ابعاد مختلف شخصیتی همچون رفتارهای روزمره و نوع اعمالی که از آنها به عنوان «اکت» یا «ری‌اکشن» سر می‌زند، کاملاً درست و بجا هدایت شده‌اند. مهرا رجبی در این سریال مثال مناسبی است برای آنچه گفته شد. او که بیشتر نقش‌هایش را به خود واقعی‌اش شباهت داده، در خانه‌ای روی تپه در نقش یک بنای سختگیر ظاهر می‌شود که با وجود دل ساده و مهربانش، زبان تیز و اخلاق تندی دارد. او حتی در خرده «اکت»‌ها و رفتارهایش، خود را به نقش نزدیک کرده است و بازی متفاوتی ارائه می‌کند که نشان‌دهنده توانمندی او در ایفای نقش‌های متفاوت است. مهرداد بخشی که عموی جوان و سرپاز رسول است، همزمان که از مرگ برادر محزون است، به فکر ارث پدری است که شفاها به او رسیده و با وجود رابطه خوب و نزدیک او با زن برادر و فرزندانش، از بابت بالا کشیدن ویلای پدری از سوی آنها نگران است و زبانی کنایی برای بیان دیالوگ‌هایش برگزیده است تا این تناقض‌ها را به آهستگی و با نرمش بیشتر کنار هم بنشانند.

خانه‌ای روی تپه گذشته از بخش فیلمنامه، در تولید و ساخت نیز موفق است. انتخاب لوکیشن‌ها در شمال به دلیل مناظر بکر و خوشرنگ، جلوه خوبی به تصاویر داده است که از اجتماع رنگ‌های شاد و زنده و فرم‌های مختلف در مناظر طبیعی و معماری به‌دست می‌آید. بخصوص این که کارگردان در انتخاب میزانش‌های مختلف و البته درست، سلیقه و وسواس زیادی به خرج داده است که حاصل آن قاب‌های زیبایی است که



اقتباس، مصور کردن داستان نیست

چگونه می توان با اقتباس، مخاطب تلویزیون و سینما را جذب کرد؟

سارا بابایی



خیلی‌ها می‌گویند داستان بلند مثل فیلم است، اما من کمتر فیلم یا سریالی را دیده‌ام که از روی داستان یک کتاب ساخته شده باشد. حداقل در این چند وقت اخیر ندیده‌ام. معمولاً تا حرف اقتباس پیش می‌آید عده‌ای ضعف ادبیات داستانی را پیش می‌کشند و می‌گویند رمانی که بتواند به فیلمنامه تبدیل شود کمتر پیدا می‌شود، عده‌ای آن را دوباره کاری می‌دانند که پولش توی جیب نویسنده می‌رود (این عده اگر هم بخواهند اقتباس کنند داستان‌های خارجی را انتخاب می‌کنند) عده‌ای هم می‌گویند داستان کتاب‌ها معمولاً ناب نیست و اگر هم باشد بیشتر آن موقع تبدیل شدن به فیلمنامه بناچار حذف می‌شود. بنابراین در اینجا بر عکس دیگر جاهای دنیا اقتباس از ادبیات داستانی به مذاق کمتر کارگردانی خوش می‌آید. در صورتی که همان تعداد کم فیلم‌ها و سریال‌هایی که تا به حال با اقتباس از داستانی ساخته شده‌اند هنوز که هنوز است در ذهن مخاطبان مانده‌اند.

ویژگی‌های تصویری یک کتاب

چند وقت پیش داشتم کتاب «گاوخونی» نوشته جعفر مدرس صادقی را - که بر اساس آن بهروز افخمی فیلم ساخته است - می‌خواندم و فکر می‌کردم چه خوب می‌شد اگر کارگردان‌ها به جای رفتن سراغ فیلمنامه‌های مثل هم که کمتر خلاقیتی در نوشتن‌شان به کار رفته است، سراغ رمان‌ها و داستان‌های کوتاه بروند، آنها را بازنویسی کنند و یک چیز جدیدی نشان بدهند که برای مخاطب جدیدتر و جالب‌تر از سریال‌هایی با داستان‌های تکراری باشد. درست است که اقتباس از داستان‌های خارجی با حذف و اضافه‌های زیادی همراه است که امکان دارد با داستان اولیه تفاوت داشته باشد، اما داستان‌ها و نمایشنامه‌های فارسی زیادی هم هستند که قابلیت تبدیل شدن به فیلمنامه را دارند، نمونه‌اش همین کتاب گاوخونی یا دیگر کتاب‌های جعفر مدرس صادقی که هم داستان‌شان روان و ساده است و هم حرف تازه‌ای برای گفتن دارند.

در گاوخونی داستان از زبان حمید روایت می‌شود که از اصفهان (زادگاه و محل خانه پدری) به تهران

آمده و با دو دوست خود در خانه‌ای زندگی می‌کند. حمید خاطرات به هم پیچیده و تلخی را از دوران کودکی و نوجوانی برایشان تعریف می‌کند. از عشق نافرجام و مرگ پدر و مادرش برایشان می‌گوید و بعد سراغ کابوس‌هایی می‌رود که بیشتر آنها درباره پدرش است. پدری که هر روز صبح زود بیرون می‌رفت و در زاینده‌رود شنا می‌کرد و یک بار خواب می‌بیند که وی آنقدر به پایین دست رودخانه رفته که در باتلاق گاوخونی غرق شده و مرده است. پدر مرده تا انتهای داستان حضور دارد. حمید بعد از مرگ پدر به اصفهان برمی‌گردد و با دختر عمه‌اش ازدواج می‌کند، اما وضع روانی، خاطرات دیوانه‌کننده کودکی و شرایط نابسامان روانی در راوی که منجر به تصمیم سریع او برای ازدواج شده بود در ادامه منجر به نابسامانی زندگی و جدایی سریع از همسرش می‌شود.

بی‌بی واقعا هست

«گاهی هم اقتباس از داستان یک کتاب آن قدر زنده و ملموس است که خواندن آن کتاب یا دیدن فیلمی که از روی آن ساخته شده تفاوتی ندارد. روایت تلویزیونی - سینمایی آقای پوراحمد از «قصه‌های مجید» نه تنها چیزی از اصل داستان نکاسته است، بلکه اساساً از حد یک داستان مصور فراتر می‌رود. او با نزدیک شدن به روح داستان‌ها، مجید و بی‌بی و دیگر شخصیت‌ها، فضاها و وقایع را آن گونه که در وجود خود می‌یافته، باز آفریده است و حاصل کار، یک زندگی است، واقعی‌تر از آن که بتوان در وجود آن تردید کرد. اکنون دیگر هیچ کس دوست ندارد باور کند مجید و مادر بزرگش وجود خارجی ندارند. آنها وجود دارند، اما نه زیر این آسمان و نه درون این خانه‌های دلگیر. نمی‌گویم در کجا، اما بی‌بی واقعا هست و هنگامی که مجید - که او هم واقعا وجود

دارد - در سفر دچار مشکلی می‌شود و کلاغ‌ها قارقار می‌کنند، با نگرانی به آسمان نگاه می‌کنند. این قسمتی از حرف‌های شهید آوینی در تعریف و توصیف مجموعه قصه‌های مجید است که کیومرث پوراحمد با اقتباس از داستان هوشنگ مرادی کرمانی برایمان ساخته و پرداخته کرده، اما تصویرها و همه چیز آنقدر زنده و روان است که به قول شهید آوینی انگار نه انگار که از پشت شیشه تلویزیون آن را می‌بینی. قصه‌های مجید نوشته هوشنگ مرادی کرمانی، هم در یک مجلد و هم به صورت پنج جلد جداگانه منتشر شده است. نخستین جلد از این مجموعه سال ۱۳۵۳ و تاکنون ۲۳ بار تجدید چاپ شده است و از بعضی داستان‌های آن هم مجموعه تلویزیونی به کارگردانی کیومرث پوراحمد ساخته شد که یکی از سریال‌های محبوب و ماندگار بخصوص برای آنهایی است که در دهه ۶۰ به دنیا آمده‌اند.

نکاتی از اقتباس بهروز افخمی در «کوچک جنگلی»

سحر مظفری

پایانی این مجموعه تلویزیونی هر دو منبع ذکر شده است، ضمن آن که زنده‌یاد مهرزاد مینویی، زنده‌یاد سیف‌الله داد، بهروز ماکویی و یوسف سیدمهدوی نیز به افخمی در این راه کمک کردند. یکی از مهم‌ترین نکات کوچک جنگلی که بعدها افخمی در فیلم سینمایی «تختی» و فیلم «سن‌پترزبورگ» نیز به شکل دیگری روی آن تأکید داشت، عدم قطعیت در مواجهه با رویدادهای تاریخی و روایت آن در قالب‌های نمایشی است، به طوری که آنچه کتاب منبع و سریال ساخته شده را تفکیک می‌کند، تمایل افخمی بر قضاوت نکردن برخی رخدادها و روابط در کنار طرح شمایی از آنها و طراحی کامل و دقیق شخصیت‌هاست. افخمی در کوچک جنگلی نیز بخشی از قضاوت درباره روابط و رخدادها را به مخاطب خود واگذار و با ایجاد فضایی که قدرت تشخیص او را بالا می‌برد، مخاطب را از یک بیننده منفعل به یک مخاطب فعال بدل کرده است.

کوچک جنگلی را باید در اقتباس از کتاب ابراهیم فخرایی یکی از موفق‌ترین اقتباس‌های ادبی در تلویزیون قلمداد کرد. نکته جالب این که در زمان اولین بخش این مجموعه تلویزیونی در سال‌های ۶۶ و ۶۷، کتاب فخرایی به یکی از پرخواننده‌ترین کتب آن سال‌ها بدل شده بود و تعداد زیادی از مخاطبان سریال در کتابفروشی‌های خیابان انقلاب به دنبال خرید این کتاب بودند!

سال ۶۶ مجموعه تلویزیونی پر بیننده‌ای از شبکه یک سیما پخش شد که به گفته بسیاری از کارشناسان یکی از موفق‌ترین و پرفرودارترین سریال‌های تاریخ تلویزیون بوده است؛ سریالی که ابتدا قرار بود ناصر تقوایی آن را بسازد و حتی دو سال روی آن وقت گذاشته بود و بعد با کناره‌گیری او (به دلیل طولانی شدن پیش تولید) بهروز افخمی که خود در مدیریت گروه فیلم و سریال این شبکه مشغول بود، عهده‌دار ساخت آن شد.

کوچک جنگلی روایتگر گوشه‌ای از تاریخ قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک خان است. ناصر تقوایی فیلمنامه کوچک جنگلی را با نگاهی به داستان مردی از جنگل نوشته احمد احرار نوشت، اما در نسخه بعدی، بهروز افخمی کتاب «سردار جنگل» نوشته ابراهیم فخرایی را منبع اقتباس خود قرار داد.

نکته جالب توجه در این اقتباس تلویزیونی، همکاری امیرالله احمدجو و احمد مرادپور بود که بعدها خود به عنوان کارگردان سریال‌های موفق تلویزیونی ظاهر شدند. این دو نفر افخمی را در اقتباس از کتاب ابراهیم فخرایی یاری رساندند.

نکته دیگر این بود که افخمی به شخصیت‌پردازی ناصر تقوایی براساس کتاب احرار نیز بی‌توجه نبود و به همین دلیل در عنوان بندی

نگاه کارگردان

اصلی به نام پرهیز از کپی برداری

نادر مقدس، کارگردان سریال «ارتباط خانوادگی» و فیلم‌های «روبیای جوانی»، «شور عشق» و «دشت ارغوانی» درباره فیلمنامه‌های اقتباسی می‌گوید: اقتباس ادبی و تاریخی به بهتر شدن فیلمنامه‌ها کمک می‌کند، اما بسیاری از آن غافل هستند یا گاهی مفهوم اقتباس اشتباه گرفته می‌شود و فیلمنامه فقط یک کپی برداری از روی اثر ادبی یا تاریخی یا نمایشنامه است، در حالی که وقتی یک فیلمنامه اقتباسی خوب شکل می‌گیرد که آن اثر به فرهنگ خودمان برگردد و با معیارهای جامعه خودمان سازگار باشد. او با مثال زدن مجموعه ارتباط خانوادگی به عنوان سریالی که با اقتباس از تاریخ سینما ساخته شده است، توضیح می‌دهد: من برای ساختن ارتباط خانوادگی از تاریخ سینما الهام گرفتم و برای چند سال ارتباطات خانوادگی در کتاب‌ها و فیلم‌های سینمایی را بررسی کرده‌ام تا نتیجه‌اش این مجموعه شد که هم با فرهنگ خودمان همخوانی داشت و هم در زمان پخش مورد توجه مخاطبان قرار گرفته بود.



او می‌گوید: اقتباس به تنهایی نمی‌تواند در بوجود آمدن فیلمنامه خوب کمک کند، بلکه آن هم علم خودش را می‌خواهد و تا کارگردانی جوانب کار را در نظر نگیرد و شرایط را نسجد، اقتباس نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه نوعی توهین به شعور مخاطب محسوب می‌شود.

خلاقیت؛ نتیجه دنیای کوچک داستان

رکسانا قهقرایی

نخستین گام در شکل‌گیری یک داستان خوب که پایه و اساس یک فیلم یا سریال مناسب است، خلق دنیایی کوچک و قابل شناخت برای مخاطب است. اگرچه ممکن است مقیاس کوچک یک داستان و محدود کردن برخی موقعیت‌های آن در وهله اول به مذاق نویسنده چندان خوش نیاید، اما باید دانست در نهایت به نفع داستان تمام می‌شود و این رابطه ساختار و موقعیت اگرچه در مواردی به محدود شدن قوه خلاقه منجر می‌شود، اما به هیچ وجه منفی و بازدارنده نیست. بلکه برعکس محدودیتی که موقعیت به یک داستان تحمیل می‌کند، در افزایش میزان خلاقیت آن می‌تواند موثر باشد. چراکه تمام داستان‌های خوب، در دنیایی محدود و قابل شناخت رخ می‌دهد. دنیای داستان هر قدر هم بزرگ و وسیع باشد باز هم می‌توان به کوچکی آن پی برد.

یکی از مزایای دنیای کوچک داستان این است که هنرمند می‌تواند براحتی بر دنیایی که خلق کرده است، احاطه یابد و آن را با همان عمق و دقتی که مورد نیاز موقعیت‌ها و فضاهای قصه است، بشناسد. فقط در این صورت است که نویسنده بعد از پایان نگارش داستان خود می‌تواند بر تمام ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و عادات کلامی کاراکترهای خود آگاهی داشته باشد و هر گونه سوالی را در این زمینه بی‌پاسخ نگذارد، اما این دنیای کوچک در داستان به معنای فضایی پیش‌یافتاده و بی‌اهمیت نیست، اساساً هنر به معنای انتخاب بخش کوچکی از هستی و نمایش دادن آن به نحوی است که مهم‌ترین و جذاب‌ترین نکته در لحظه نمایش جلوه کند. بنابراین کوچک بودن مقیاس دنیای داستان می‌تواند به بهتر نمود یافتن و ثبت فضاهای آن در ذهن مخاطب کمک کند.

البته اشراف نویسنده بر دنیای اثر داستانی خود نیز به این معنی نیست که او الزاماً باید اشراف کامل بر همه جزئیات این جهان کوچک و البته قابل شناخت داشته باشد. بلکه نویسنده نیازمند آن است بر هر آنچه لازم است، شناخت داشته باشد. یعنی هیچ نکته خاص یا سوالی درباره زمان، مکان و شخصیت‌های فیلمنامه او بدون پاسخ باقی نماند و نویسنده بتواند برای همه رویدادهای داستانی خود، گره‌افکنی‌ها و گره‌گشایی‌ها، ورود شخصیت‌های جدید و حذف کاراکترهای قدیمی و جاافتاده در قصه، رفت و برگشت‌های احتمالی زمان، تعدد لوکیشن‌ها و پرسوناژهای زیاد یک قصه که فیلم می‌شود، توجیهی منطقی داشته باشد یا دست‌کم ثابت کند کارکرد تزیینی هر یک از آنها در نهایت به پیشبرد بهتر داستان و خلق لحظه‌های ماندگار و تاثیرگذار فیلم منجر شده است.

به همین علت نویسندگان بزرگ از هیچ جنبه‌ای از زندگی در طرح داستان‌هایشان غافل و بی‌خبر نیستند و زندگی را در سطحی خاص در خود هضم کرده‌اند. آنها می‌دانند در محدوده‌ای که قابل شناخت و دانستن است، کار می‌کنند. دنیای گسترده و پرازدهام ذهن را چنان درگیر اجزای خود می‌کند که چاره‌ای جز غوطه‌ور شدن در فضای محدود جغرافیایی خاص نیست. بنابراین ساختن دنیایی کوچک و داشتن جمعیتی اندک، امکان رسیدن به دانشی عمیق و گسترده را فراهم می‌کند.

در پایان، بیان این قاعده کلی اهمیت دارد که هرچه دنیای داستان بزرگ‌تر باشد، دانش نویسنده کمتر و رقیق‌تر است. بنابراین قدرت خلاقه او کمتر و داستان‌هایش کلیشه‌ای‌تر می‌شود، اما هرچه دنیای داستان کوچک‌تر باشد دانش نویسنده نسبت به جوانب آن داستان جامع‌تر و کامل‌تر است و قدرت خلاقه او هم به تبع آن بیشتر می‌شود.

تجربه‌هایی که فقط در تلویزیون به دست می‌آید

نگاهی به ۲ فیلم تلویزیونی پخش شده در هفته‌ای که گذشت



مریم‌رها

هفته گذشته چند فیلم تلویزیونی و سینمایی از شبکه‌های مختلف سیما پخش شد که در این مجال نقدی کوتاه بر دو فیلم «عصر بارانی» و «نمایش تمام شد» خواهیم داشت؛ هر چند بقیه فیلم‌ها هم به نوبه خود جای نقد و بررسی داشت.

عصر بارانی: فیلم تلویزیونی به کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده و تهیه‌کنندگی علیرضا ابوالقاسمی نژاد با بازی رویا افشار، فرهاد جم، قاسم زارغ و شیوا ابراهیمی جمعه هشتم آذر ساعت ۱۴ و ۵۰ دقیقه از شبکه یک سیما روی آنتن رفت.

این فیلم تلویزیونی، قصه نسا مادری شصت و پنج ساله است که پس از فوت همسر جانباخت خود تصمیم می‌گیرد کار کند و روزگار خود را به بطالت نگذارد؛ اما فرزندان او - بویژه دخترش نرگس - با کار کردن مادر در این سن مخالف هستند و همه تلاش می‌کنند مادر را راضی کنند در این سن و سال باید استراحت کند. او که زن مستقلی است در آزمون ورودی یک کارگاه خیاطی شرکت می‌کند، اما در این آزمون آستین لباس‌ها را در شرایطی که باید با عجله به سفارش‌دهنده تحویل بدهد، برعکس می‌دوزد و در امتحان مردود می‌شود. او با وجود شکست اولیه ناامید نمی‌شود و تصمیم می‌گیرد مثل دوران جنگ، زنان همسایه را دور هم جمع کند و در خانه کسب و کار خیاطی راه بیندازد.

این فیلم تلویزیونی - که از تولیدات امسال گروه تلویزیونی بسیج شبکه یک سیماست - روایتی غیرخطی دارد و قصه خود را با شکست زمان ارائه می‌کند. محوریت اصلی قصه در کارگاه تولیدی می‌گذرد. داستان گذشته، لابه‌لای موقعیت امروز روایت می‌شود و در پایان، زمان حال شخصیت را

می‌بینیم. الزام این روایت غیرخطی در فیلم مشهود نیست و به وسیله مخاطب درک نمی‌شود. تنها دلیلی که برای این نوع روایت می‌توان یافت، شکست روایت خطی برای دست یافتن به یک ریتم تند است که حاصل مطلوبی همراه ندارد. داستان این فیلم که هیجان و کنش‌های درشتی ندارد، بسیار نزدیک به روایت مدرن در فیلمنامه است که مخاطب را بیشتر از حوادث و اتفاقات هیجان‌انگیز با لحظات شخصی و خلوت شخصیت اصلی همراه می‌کند، اما گویا نویسنده یا کارگردان، بخوبی این ویژگی را درک نکرده است. در واقع این گونه به نظر می‌رسد که او وقتی داستان را برای فیلم ناقص دیده سعی کرده در تدوین این کاستی را جبران کند و گرنه دلیل تکنیکی دیگری - همچون تداعی‌های زمانی، مکانی یا موقعیتی برای شخصیت اصلی فیلم، بخصوص این که راوی دانای کل است، نه اول شخص - وجود ندارد.

با وجود این، بازی بسیار خوب و روان بازیگرها که از شخصیت‌پردازی پرمایه‌ای برخوردارند، بخصوص بازی باورپذیر و پخته رویا افشار، همراه با کیفیت تصویر و استفاده از نماهای باز، فیلم را قابل قبول و فضای آن را جذاب و زنده کرده است و ریتم درونی اثر را نگه می‌دارد.

نمایش تمام شد: این فیلم تلویزیونی که به کارگردانی افشین علیزاده و تهیه‌کنندگی فرزاد یحوی، جمعه هشتم آذر پخش شد با بازی کیوان محمودنژاد، هادی افتخارزاده، وحیده



صحرانورد، بیتا آزادی و وحید منافی روی آنتن رفت. «نمایش تمام شد» از تولیدات صدا و سیما مرکز آذربایجان شرقی بوده و داستان آن درباره احمد، دانش‌آموخته تئاتر است که بزرگ شده یک خانواده تعزیه‌گردان است و برای تامین هزینه بستری و درمان برادر جانباختش محمود (شبهه‌خوان حضرت ابوالفضل(ع) و الگوی همیشگی او) مسافر کشی می‌کند. او توسط خانم محرایی یکی از همکلاسی‌هایش به بازی در یک تعزیه دعوت می‌شود، اما از آنجا که پس از شفا نیافتن برادر مومنش و وخیم شدن حال او دچار نومیدی شده، این پیشنهاد را رد می‌کند. او در پایان متحول شده و برای دلخوشی برادر در حال احتضار، ابوالفضل خوانی می‌کند و نمایش با مرگ برادرش پایان می‌یابد.

نمایش تمام شد، در تمام ابعاد شکل‌دهنده یک فیلم تلویزیونی ضعف دارد؛ از فیلمنامه و بازیگری گرفته تا فیلمبرداری و تدوین. متأسفانه در فیلمنامه این فیلم، بدیهی‌ترین اصول اولیه فیلمنامه‌نویسی نادیده گرفته شده است. اصولی همچون روابط علت و معلولی، شخصیت‌پردازی، گره‌افکنی و گره‌گشایی. در یکی از سکانس‌های این فیلم، احمد پس از جر و بحث با کارگردان مبنی بر دروغ بودن مبنای اعتقادی در نمایشنامه و انصراف از ادامه همکاری با او، پولی را که بابت بازی در تعزیه گرفته به دستیار خانم محرایی برمی‌گرداند، اما دستیار که دوست و همکلاسی این دو در دانشگاه است، پول را نزد خود نگه می‌دارد، اما تکلیف این پول و دلیل پنهان کردن آن از محرایی در فیلم مشخص نمی‌شود. شخصیت‌پردازی‌های دیگر نیز به همین منوال دچار مشکل است. همه شخصیت‌ها تک بعدی هستند و علت رفتارهای آنها جز به صورت ناشیانه و در کلام مشخص نمی‌شود. گویی آنها فقط گوشه‌ای برای شنیدن دهانی برای بیان اطلاعات کسری در موقعیت‌های نمایشی هستند. همچنین گره‌های داستانی نه از نظر محتوایی پربار است و نه از نظر کارکردی. عموماً این گره‌ها کنشی ایجاد نمی‌کند و داستان هیچ زیر و بمی ندارد که مخاطب تمایل به دیدن ادامه فیلم داشته باشد. بازیگران این فیلم ناپخته بازی می‌کنند و در هیچ یک از آنها نشانی از درک و دریافت نقشی که ایفا می‌کنند، وجود ندارد و قطعاً یکی از دلایل این معضل نه به بازیگران، که به شخصیت‌پردازی ضعیف فیلم برمی‌گردد. از طرف دیگر در تصاویر این فیلم تلویزیونی، جز صحنه پایانی که نماهایی از صحنه تئاتر با دکور و فضا سازی آن را می‌بینیم، هیچ قاب زیبایی وجود ندارد و نورپردازی، دکور و طراحی لباس، از نظر کارگردان، کوچک‌ترین نقشی در ساخت فیلم ایفا نمی‌کند. همه عناصر فیلم در حد اولیه خود همچون روشن کردن صحنه، استفاده پوششی مناسب و نه روانکاوانه متناسب با شخصیت‌ها و فضای داستان نمود می‌یابد تا در نهایت این فیلم تلویزیونی در حد یک تجربه فیلمسازی قلمداد شود.

کیش و مات شیطان در یک برنامه رادیویی

آسیب‌های اجتماعی فرقه‌ها و عرفان‌های کاذب در برنامه رادیویی «شطرنج با شیطان» بررسی می‌شود

مریم کریمی



به ساختمان قدیمی رادیو، محل تهیه و پخش برنامه «شطرنج با شیطان» شبکه رادیویی تهران می‌رسیم. گزارشی از پشت صحنه این برنامه تهیه کنیم. عوامل برنامه شرایط را برای ضبط بخش‌های مختلف آن آماده می‌کنند. در اندک زمان باقیمانده تا شروع برنامه، با نوشین رهگذر، تهیه‌کننده برنامه روبه‌رو می‌شوم. او درباره ویژگی‌های شطرنج با شیطان می‌گوید: برنامه شطرنج با شیطان با بررسی موضوع‌های متفاوت مبتلا به جامعه، پنجاه‌ساله‌ها روی آنتن رادیو تهران می‌رود و از برنامه‌هایی است که با هدف معرفی آسیب‌ها و به چالش کشیدن ناهنجاری‌های فرقه‌های نوظهور در راستای آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی بیشتر، تهیه و پخش می‌شود.

این برنامه در پی دستیابی به چرایی و ریشه‌های گرایش به فرقه‌ها و عرفان‌های نوظهور است و به چگونگی تبلیغ و شیوه‌های جذب، تاثیر خانواده و دوستان، معرفی فرقه‌های مختلف و... می‌پردازد. از دیگر محورهای شطرنج با شیطان به بررسی آسیب‌های پیش روی اشخاص در گرایش به فرقه‌ها و راه‌های رهایی، حضور فرقه‌ها در فضای مجازی، رابطه بهاییت و استکبار جهانی، مدعیان دروغین مهدویت، وهابیت و شیطان‌پرستی می‌توان اشاره کرد.

آیا انرژی درمانی صحت دارد یا خیر، چرا حتی قشرهای تحصیل‌کرده هم به این سمت کشیده می‌شوند و... را از کارشناسان می‌پرسد. مهمانان ضمن معرفی این عرفان انحرافی و بیان شاخصه‌های آن، با ارائه توضیحات علمی، مصادیق، احادیث و روایات، مسائل و ابهامات پیش آمده را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند.



بخشی از برنامه به گزارش اختصاص یافته است. اشخاصی که به این فرقه‌ها گرایش دارند، از علل و عوامل گرایش، مشکلات و مسائلی که با آن مواجه شده‌اند، صحبت می‌کنند. بیشتر مباحث این بخش به مراجعه شهروندان به طالع‌بین‌ها، فالگیران، رمالان و افرادی که در زمینه انرژی درمانی فعالیت می‌کنند، استفاده از نمادهای فرقه‌های مختلف که این روزها بر دستبندها و گردنبندها حک شده و جوانان از آنها استفاده می‌کنند، اختصاص دارد.

برنامه‌ای برای هشدار

دکتر امیرعباس عبداللہی حدود سه سال با برنامه شطرنج با شیطان همکاری دارد. او درباره حضور

تنظیم موج

علاقه‌مندان می‌توانند برنامه شطرنج با شیطان را پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه به مدت یک ساعت از شبکه رادیویی تهران موج اف.ام.ردیف ۹۴ مگاهرتز بشنوند.

روی موج حقیقت

احمد رضا علیزاده

برخی کارشناسان معتقدند چشم‌پوشی از برخی آسیب‌ها، ناهنجاری‌ها و جریان‌های ضداجتماعی می‌تواند به نوعی جدی نگرفتن آنها و رد شدن از کنارشان باشد. منطق این دوستان چیست که دقت روی یک ناهنجاری یا حرکت اشتباه را زمینه‌ای برای ترویج آن می‌دانند و معتقدند جامعه‌ای که شاید از وجود یک جریان غلط آگاهی نداشته باشد، با قرار گرفتن در معرض چنین جریانی، با آن آشنایی پیدا می‌کند و چه‌بسا جذبش شود. شاید چنین استنتاجی، بیش از هر چیز، از نشا‌ختن جامعه معاصر و ابزارهای نوین ارتباطی موجود در آن ناشی شده باشد. هرچند همان زمانی که نه از اینترنت و فضای مجازی خبری بود و نه از ماهواره و سایر وسایل مدرن امروزی، مردم خود نقش رسانه را به عهده داشتند و اگر کسی قرار بود یک جریان ضارزش راه بیندازد، در نوع خود می‌توانست به موفقیت برسد.

واقعیت این است که امروز اگر از دروغ و جعل سخنی به میان نیاید، آن دروغ به جریان اصلی بدل می‌شود و خود را همچون امری حقیقی بر جامعه غالب می‌کند که اگر کسی بخواهد آن را نفی کند، خود زیر سوال می‌رود. در چنین فضایی است که تولید برنامه‌های پژوهشی و هشداردهنده با موضوع نقد جریان‌های انحرافی از رادیو، جایگاهی مهم پیدا می‌کند؛ جایگاهی که به واسطه حقیقت‌گرایی و دغدغه‌های فرهنگی و عقیدتی موجود در آن، باید بیش از این مورد توجه قرار گیرد.

هر حرکتی که در رادیو و تلویزیون، در این زمینه صورت می‌گیرد، از آنجا که از یک دغدغه فرهنگی و اعتقادی ناشی می‌شود، ارزشمند است، بویژه آن که مشارکت مخاطبان نیز معمولاً در چنین برنامه‌هایی، تاثیر مطلوبی در هدفگذاری و حرکت این نوع برنامه‌ها داشته است. از این رو باید دست‌اندرکاران برنامه رادیویی «شطرنج با شیطان» شبکه تهران را بابت ایجاد فضایی که برای تحلیل و رد و بدل شدن اطلاعاتی که برای مخاطب نوجوان و جوان و نیز خانواده‌ها اثر گذار و هشداردهنده است، مورد تحسین قرار داد و البته این پیشنهاد را مطرح کرد که آنچه در برنامه از سوی کارشناسان مختلف بیان می‌شود، برای اثرگذاری بر جمعیت بیشتری از مخاطبان، تنظیم و گردآوری شود، چرا که انتشار دستاوردهای این گونه برنامه‌های تحلیلی در سایت و فضای مجازی، یا به صورت لوح فشرده یا در قالب کتاب و نشریه مجله، قطعاً هم می‌تواند نوعی ارزش‌گذاری بر فعالیت دست‌اندرکاران و مخاطبان ثابت برنامه باشد و هم در فضای گسترده رسانه‌های امروزی، به‌عنوان راهی برای مقابله با تهدیدهای فرهنگی مورد توجه قرار گیرد.

در فضایی که نوجوان امروز در معرض مدرن‌ترین ابزار رسانه‌ای قرار دارد، باید زمینه‌ای گسترده به وجود آورد تا او بتواند آزادانه حقیقت را بجوید و آن را پیدا کند.



خود در این برنامه می‌گوید: ابتدا به‌عنوان کارشناس در این برنامه حضور داشتم. پس از آشنایی بیشتر با برنامه از من خواسته شد اجرای آن را نیز به عهده داشته باشم.

کارشناس - مجری برنامه در پاسخ به این پرسش که چگونه بحث و گفت‌وگوها را در مسیر هدف‌گذاری شده سوق می‌دهد، می‌گوید: معتقدم اگر کارشناس - مجری در زمینه مباحثی که با مهمان برنامه تبادل نظر می‌کند، اطلاعات کاملی داشته باشد، هم مباحث در مسیر اصلی هدایت می‌شود و هم می‌توان به مباحث و مسائل مطرح شده در بحث پر و بال داد و ابهامات و کاستی‌ها را رفع کرد. درواقع یک کارشناس - مجری باید وقتی درباره موضوعی صحبت می‌شود، خلأها را پر کند و در صورتی که توضیح مباحث به حاشیه و بیراهه کشیده می‌شود، با سوالاتش برنامه را به مسیر اصلی بازگرداند.

عبداللہی درباره مخاطبان اصلی برنامه می‌گوید: تماس‌های مردمی با برنامه نشان می‌دهد ما هم شنونده‌های خاص داریم و هم مخاطبان عام. بنابراین ما بیشتر بر بعد اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی تمرکز داریم.

کارشناس - مجری برنامه با تاکید بر این که باید در تهیه و تولید برنامه‌هایی با مضمون عرفان‌ها و فرقه‌های جدید اهتمام بیشتری داشت، می‌افزاید: روی این گونه موضوعات زیاد کار نشده است. برنامه‌ای که به صورت مستمر به فرقه‌های کاذب و ادیان پیردازد، خیلی کم است. رادیو تهران با تهیه این برنامه زمینه‌های لازم را برای اطلاع‌رسانی فراهم کرده است. به جرأت می‌توان گفت این مباحث در فضاهای آموزشی، مکان‌های تفریحی و انواع کلاس‌ها مطرح می‌شود.

بسیاری از ترویج‌کنندگان این دیدگاه‌ها، برای تاثیرگذاری بیشتر بر افکار نسل جدید، آموزش‌های خود را از سنین پایین آغاز می‌کنند و حتی برخی فرقه‌های منحرف برای مراحل دبستان و راهنمایی، کتاب دارند، زیرا آنها می‌دانند اگر در این سنین شکاف فکری را آغاز کنند، بیشتر می‌توانند در کار خود موفق شوند. بنابراین آنها از نفوذ به مهدهای کودک، کلاس‌های تقویتی و جبرانی، مدارس، کلاس‌های خیاطی و هنری و ورزشگاه‌ها، ایابی ندارند و این واقعیتی است که در زمینه توسعه و ترویج فرقه‌ها و عرفان‌های کاذب دیده شده است.

عبداللہی در پایان یادآوری می‌کند: ما با طراحی و اجرای این برنامه، به خانواده‌ها و جوان‌ها توصیه می‌کنیم به هر جا که قدم می‌گذارند، مراقب رفتار فرقه‌ای افراد باشند.

دوستی «واژه و خمپاره» در مشاعره دفاع مقدس

زهره زمانی

وارد استودیوی شماره ۱۹ ساختمان شهدای رادیو، محل ضبط برنامه «واژه و خمپاره» رادیو ایران می‌شوم. پشت اتاقک شیشه‌ای، پنج نفر از شرکت‌کنندگان را می‌بینم که روی صندلی‌های خود نشسته‌اند. محمد سلیمی کارشناس - مجری برنامه، مراحل مسابقه را برای آنها توضیح می‌دهد.

برنامه واژه و خمپاره از سه قسمت تشکیل شده است. قسمت اول که «بیت تا بیت» نام دارد، در هشت بخش شعرخوانی انجام می‌شود و شرکت‌کننده‌ها در این بخش، شعرهای دفاع مقدس خودشان را می‌خوانند که مسابقه‌ای سنتی است. در قسمت دوم مشاعره مشروط است که شرکت‌کنندگان از شماره یک تا ۵۰ را انتخاب می‌کنند. براساس هر شماره‌ای که سهم آنها می‌شود، واژه‌ای در نظر گرفته می‌شود و شرکت‌کنندگان براساس همان واژه، یک بیت شعر می‌خوانند. این بخش شامل دو مرحله است و هر مرحله ده امتیاز دارد. در هر مسابقه سه تا چهار نفر شرکت‌کننده با رده‌های مختلف سنی حضور دارند. بخش‌های اولیه برنامه با حضور فعال شرکت‌کنندگان برنامه ضبط می‌شود.

در فرصتی که پیش می‌آید با الیاس اسدزاده، بیست و یک ساله، جوان‌ترین شرکت‌کننده همکلام می‌شوم. او می‌گوید چون به شعرهای دفاع مقدس علاقه داشتم با برنامه تماس گرفتم و قبل از شرکت در برنامه هم برای حضور قدرتمند در این رقابت رادیویی، خیلی فشرده و خاص مطالعه کردم. او که در گذشته خیلی کمتر به حفظ شعرهای دفاع مقدس مبادرت کرده است، می‌گوید: باید بگویم برنامه مشاعره باعث شد بیشتر از حد معمول مطالعه کنم. اسدزاده می‌افزاید: بیشتر اشعار شاعران امروزی و معاصر را حفظ کرده‌ام. در این خصوص از مجموعه‌های دفاع



رادیو ایران که غیر از این برنامه، تهیه‌کنندگی برنامه رادیویی حماسه ماندگار را نیز به عهده دارد، در این خصوص می‌گوید: هدف از تهیه برنامه، آشنایی مخاطبان و شنوندگان این برنامه با ادبیات دفاع مقدس است. در ضمن ما اطلاعات ادبی خوبی در اختیار شنونده‌های برنامه قرار می‌دهیم.

در بخش سوم برنامه، شعرخوانی ضبط می‌شود. شرکت‌کنندگان در این بخش، شعرهای دفاع مقدس را می‌خوانند. اگر شاعر باشند، شعرهای سروده شده خودشان را می‌خوانند و اگر هم شاعر نباشند یک شعر به انتخاب خودشان با موضوع دفاع مقدس. نحوه صحیح خواندن اشعار در این بخش اهمیت زیادی دارد و شعرها باید بدون ایراد وزنی و واژگانی خوانده شود، ضمن این‌که این بخش ۳۰ امتیاز دارد.

از علی نمازی هشتاد و پنج ساله درخصوص انگیزه‌اش از شرکت در مسابقه می‌پرسم که می‌گوید: من از جوانی به شعر علاقه داشتم. در مسابقه‌های مختلف مشاعره شرکت کردم و چندی پیش وقتی شنیدم در رادیو مسابقه مشاعره دفاع مقدس برگزار می‌شود، با برنامه تماس گرفتم و آمادگی خود را اعلام کردم. وقتی از او می‌پرسم چقدر شعر حفظ است، می‌گوید: آنقدر می‌دانم که نصف روز می‌توانم شعر بخوانم!

تنظیم موج

برنامه واژه و خمپاره شبیه و یکشنبه هر هفته ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه از رادیو ایران روی موج افام ردیف ۹۰ مگاهرتز پخش می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند در ساعات‌های اداری یا شماره ۲۲۱۶۷۹۴۳ تماس بگیرند تا ترتیب حضور آنها در برنامه داده شود.

بازیگران، کارگردانان و هنرمندانی می‌روند که به‌گونه‌ای با دفاع مقدس در ارتباط هستند. آنها نه تنها مهمان این برنامه می‌شوند بلکه به اجرای برنامه هم می‌پردازند و با هم‌صنفی‌های خود، در این برنامه صحبت می‌کنند. به‌طور مثال اگر یک خواننده در این برنامه مجری باشد، با ترانه‌سرایان، آهنگسازها و تنظیم‌کننده‌های مختلفی که کارهای دفاع مقدس انجام داده‌اند، صحبت می‌کند. درواقع هنرمندان دفاع مقدس، مجری‌گری را برای اولین بار در رادیو ایران و برنامه واژه و خمپاره تجربه می‌کنند.

مقدس و کتاب ننه‌علی که یکی از معروف‌ترین کتاب‌ها بود، برگزیده رباعیات دفاع مقدس و از روزه ماه و سایت‌های اینترنتی استفاده کردم.

در کنار اجرای مشاعره دفاع مقدس، در برخی فواصل برنامه با هنرمندان عرصه دفاع مقدس گفت‌وگو می‌شود. در این بخش از برنامه، سراغ خواننده‌ها، شاعران،

مشاعرهای با حضور هنرمندان

بیشتر شبکه‌های رادیویی برای به وجود آوردن فضایی شاد و شورانگیز در صدد تهیه برنامه مشاعره هستند. رادیو ایران دو برنامه مشاعره دارد: «سیرغ» با اجرای امیر نوری و برنامه واژه و خمپاره. جالب اینجاست که در این برنامه از خواننده‌ها، بازیگران و کارگردانانی که با دفاع مقدس در ارتباط هستند دعوت می‌شود تا در برنامه حضور یابند و خودشان مجری برنامه باشند.

در برنامه امروز محمدجواد آسمان، شاعر عاشورایی کشور، مجری برنامه واژه و خمپاره شده و با دختر حاج حبیب‌الله معلمی، شاعر فقید دوران دفاع مقدس - کسی که شعرهای حاج صادق آهنگران را در زمان دفاع مقدس می‌سروده - و همچنین با عزیز مهدی یکی از شاعران هندوستان گفت‌وگو می‌کند. سیده زهرا صالحی، کم‌سن و سال‌ترین تهیه‌کننده

گپ رادیویی

در گذشته، اجراهای صمیمی محمد سلیمی را در برنامه سیمای خانواده دیده بودیم؛ اجراهایی که توانسته بود بینندگان زیادی را به خود اختصاص دهد. کارشناس - مجری برنامه رادیویی «واژه و خمپاره» سال‌های آخر دهه ۷۰ با برنامه «نیمرخ» وارد تلویزیون شد و «سیمای نوجوان» و «خانه ۴۷» را نیز برای گروه‌های سنی متفاوت نوشت و اجرا کرد. نفر بعد، سیمای خانواده، آفتاب شرقی، دالان، رازماندگاری، تب، عین عشق و صبح عالی بخیر از دیگر فعالیت‌های او در تلویزیون و رادیو هستند. با محمد سلیمی درباره برنامه واژه و خمپاره گفت‌وگویی کوتاه داشته‌ایم که می‌خوانید.

به‌عنوان اولین تجربه اجرای یک برنامه مشاعره، این کار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قبل از این تجاربی در اجرای برنامه‌های مسابقه‌محور داشته‌ام، اما در زمینه مشاعره آن هم با مضمون دفاع مقدس، همان‌طور که می‌گویید کار متفاوتی است و برایم جذابیت خاصی دارد. ادبیات دفاع مقدس در کشور ما خیلی غنی است و منابع گسترده‌ای دارد. چون ما سراغ یک برنامه موضوعی و محدود در مشاعره رفته‌ایم، ممکن است اجرای برنامه دشوار به نظر برسد، اما تلاش می‌کنم با دقت و مطالعه، کار خوبی برای مردم روی آنتن ببرم. استقبال مردم از این برنامه نشان می‌دهد که می‌شود در رادیو، مشاعره موضوعی خوبی اجرا کرد.

استقبال مردم راضی‌کننده بوده است؟

بله، آن‌طور که در این مدت مردم با برنامه تماس داشتند یا نظراتشان را به شماره پیامک برنامه ارسال کردند، برنامه مورد استقبال واقع شده و فکر نمی‌کردیم استقبال اینقدر زیاد باشد. البته نمی‌گوییم این استقبال غیرقابل پیش‌بینی

گپی با محمد سلیمی، مجری برنامه «واژه و خمپاره»

مخالف پرگویی هستم

حماسه و مقاومت درگیر بوده‌اند، جذب برنامه شونده‌ولی شرکت‌کننده‌های ما خیلی هایشان نسل سومی هستند و مخاطبانمان هم از نسل سوم و چهارم بوده‌اند. ما هم به این نتیجه رسیده‌ایم که برگزاری چنین مشاعرهای تأثیرش را روی نسل جدید خواهد گذاشت.

برنامه واژه و خمپاره را با چه لحنی اجرا می‌کنید؟

همیشه در هر برنامه‌ای اول مخاطبش را در نظر می‌گیرم و در درجه دوم به محتوا توجه می‌کنم. محتوای

بوده اما به هر حال چون موضوع، موضوع خاصی است، مخاطب برنامه از طیف‌های مختلف بوده و براساس آنچه از پیامک‌های مردمی دریافت کرده‌ام، بازخورد کارمان بیشتر از آن چیزی بود که حدس می‌زدیم.

یعنی فکر می‌کردید مخاطب برنامه خیلی خاص باشد؟

در ظاهر چنین به نظر می‌رسید. حتی در قسمت اولی که از برنامه روی آنتن رفت، تصور این بود که نسل اولی‌ها و نسل دومی‌ها که خودشان با ماجرای جنگ و مفهوم



این برنامه ایجاب می‌کند، لحن و بیان مجری در هر برنامه، هم به صورت ادبی باشد و هم زبان معیار رعایت شده باشد. تلاش می‌کنم یک صمیمیت خاص را در فضای مشاعرهای حاکم بر برنامه رعایت کنم ضمن آن‌که چارچوبی را که یک مشاعره باید در ترکیب برنامه‌سازی داشته باشد، مد نظر قرار می‌دهم.

باتوجه به این‌که شما در هر دو عرصه صدا و سیما فعال هستید، فرق میان مجری و گوینده از نگاه شما چیست؟

مجری و گوینده تفاوت زیادی دارند. درست مثل دو پرده که به ظاهر هر دو پرده‌اند، اما نشانه‌هایی آنها را از یکدیگر متمایز و گاه هم مرز می‌کند. گوینده‌ها در رادیو به دلیل این‌که ابزار هایشان اغلب توصیفی است و چیزی به نام زبان چهره وجود ندارد، خیلی باید بیانشان جاندارتر باشد. باید صدایشان پیکره و چهره داشته باشد. از این لحاظ باید بگویم گوینده‌های رادیو محدودیت زیادی دارند. کار در تلویزیون و اجرا با ابزارهای گسترده‌تر اما پرمخاطره‌تری همراه است. من جزو اشخاصی هستم که چکیده‌ترین پلاتوها را می‌گویم.

چرا؟

به نظر من پرگویی فقط برای مجریان بذله‌گو و طنزپور تا حدی مناسب است، ولی در برنامه‌ای مانند سیمای خانواده، پرگویی خیلی جایگاه و معنا پیدا نمی‌کند. اغلب کسانی که زیاد حرف می‌زنند شخصیت رسانه‌ای خود را پایین می‌آورند. در مجری‌گری و ارتباط چهره به چهره تلویزیونی باید آداب برخورد و زبان بدن رعایت و عالی به کار گرفته شود تا به جای خاصیت، تبدیل به آفت نشود.

گزارش پشت صحنه برنامه «در سایه‌سار سیمرغ» رادیو فرهنگ

شاهنامه خوانی رادیویی بانسل چهارمی‌ها



سیما پویا

در یکی از دوشنبه‌های پاییزی، زمان ضبط برنامه «در سایه‌سار سیمرغ» به استودیو ۱۸ ساختمان شهدای رادیو می‌روم. نکته جالبی که همین ابتدا نظرم را جلب می‌کند، حضور کودکان علاقه‌مند به ادبیات در برنامه است. وقتی اسم شاهنامه فردوسی و سیمرغ بر پیشانی یک برنامه حک می‌شود همه فکر می‌کنند مخاطبان آن، افراد مسن یا دانشجویان رشته ادبیات فارسی هستند، اما اینجا، سیمرغ قرار است در کنار بچه‌های کم‌سن‌وسال بال پرواز خود را باز کند.

امیررضا راز، سردبیر و تهیه‌کننده برنامه در سایه‌سار سیمرغ روزهای دوشنبه با مهمانان برنامه گفت‌وگو می‌کند؛ مهمانانی که یازده ساله هستند و همراه خانواده خود به استودیو آمده‌اند. او می‌گوید: فضای استودیو برای بچه‌ها جدید است، به همین دلیل قبل از شروع برنامه، چند دقیقه‌ای عوامل برنامه با آنها صحبت می‌کنند تا احساس غریبی نکنند و در زمان ضبط برنامه راحت صحبت کنند.

معصومه آقاجانی، مجری - کارشناس برنامه از بچه‌ها می‌خواهد خود را معرفی کنند. نفر اول رمان سعاد در کلاس پنجم درس می‌خواند و می‌گوید همراه مادرش به برنامه آمده است. دیگری می‌گوید: محمد پارسا بشری، کلاس پنجم هستم و با پدرم اینجا آمدم. بچه‌ها، یکی یکی خود را معرفی می‌کنند. دکتر مهدی محمدیان، راوی داستان‌ها در مورد حال و هوای مدرسه با آنها صحبت می‌کند. عوامل برنامه از خاطرات دوران مدرسه، شب‌های امتحان و نحوه درس خواندن در دهه‌های گذشته صحبت می‌کنند. بازار خاطرات مدرسه داغ است!

پس از این گفت‌وگو صمیمی، بچه‌ها به اتفاق مجری - کارشناس و راوی برنامه وارد استودیو می‌شوند و تست صدا می‌دهند. معصومه آقاجانی اعلام آمادگی می‌کند، سپس آرم برنامه پخش می‌شود. در این هنگام از سردبیر برنامه می‌پرسم وقتی برنامه تولیدی است، چرا آرم را پخش می‌کنید؟ او می‌گوید: می‌خواهم ذهن بچه‌ها بیشتر در فضای برنامه قرار گیرد، زیرا مخاطب هر برنامه‌ای با شنیدن آرم آن، تمرکز ذهنی بیشتری پیدا می‌کند. در ادامه محمدیان داستان ضحاک را از کتابی که بازنویسی و بازنویسی آنوسا صالحی است، می‌خواند. داستان به گونه‌ای بازنویسی شده که ساختار آن از لحاظ زبانی برای بچه‌ها قابل درک و فهم است.

در فرصتی که پیش می‌آید با امیررضا راز هم‌کلام می‌شوم. او می‌گوید: رادیو فرهنگ در جهت نیاز فرهنگی جامعه و لزوم ارتباط نسل امروز با فرهنگ کهن پارسی،

همچنین حفظ ارزش‌های زبان و ادبیات پارسی در اقدامی مثال‌زدنی دنیای شیرین کودکی را به شاهنامه فردوسی پیوند زده است. دنیای کودکان، شگفت‌انگیز و پررمز و راز است و باید به کودکان و نوجوانان توجه ویژه‌ای در برنامه‌سازی شود. پس با الگوسازی، قهرمان‌پروری و توجه به تخیل و رویاهای این گروه سنی می‌توان به اهداف تربیتی و آموزشی بر مبنای اصول اخلاقی و فرهنگ ایرانی - اسلامی دست یافت و نباید از کودکان و نوجوانان غافل شد.

«راز» ادامه می‌دهد: همین گفت‌وگوی بظاهر ساده‌ای که قبل از شروع برنامه با بچه‌ها داریم سبب می‌شود عوامل برنامه با روح و تفکر این رده سنی در مقطع کنونی بیشتر آشنا شوند. اگر این بچه‌ها به بازی‌های رایانه‌ای علاقه دارند چه چیز آن جذاب است و چگونه می‌شود ادبیات فارسی را وارد این بازی‌ها کرد تا جذابیت داشته باشد و صدها مورد دیگر که به واکاوی و کارشناسی در حوزه کودک و نوجوان نیاز دارد.

سردبیر برنامه با اشاره به طیف مخاطبان برنامه می‌گوید: ما از سراسر کشور مخاطب داریم، هر چند برخی خانواده‌ها به دلیل فاصله مکانی زیاد نمی‌توانند بچه‌ها را به تهران بیاورند.

بخش‌های مختلف برنامه در حال ضبط است که نظر مادر رمان سعاد را در مورد برنامه می‌پرسم. او می‌گوید: این برنامه در بچه‌های جدید در حوزه ادبیات فارسی روی فرزندم گشوده است، زیرا با استفاده از کلمات ساده و روان فارسی در واقع از جنس خود بچه‌ها با آنها صحبت می‌شود. همچنین می‌گوید: مادر بزرگ رمان علاقه بسیاری به اشعار حکیم ابوالقاسم فردوسی دارد و گاهی اشعاری از شاهنامه فردوسی را برای رمان می‌خواند. در مدرسه‌ای هم که او درس می‌خواند به ادبیات فارسی بسیار اهمیت داده می‌شود.

تنظیم موج

برنامه در سایه‌سار سیمرغ، هر هفته روزهای زوج ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه روی موج افام، ردیف ۱۰۶ مگاهرتز به مدت ۳۰ دقیقه از رادیو فرهنگ پخش می‌شود. این برنامه کاری از گروه مطالعات فرهنگی رادیو فرهنگ است که شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها اشعار شاهنامه فردوسی با خوانی می‌شود. کودکان و نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ سال که علاقه‌مند به شرکت در برنامه هستند، می‌توانند در ساعات اداری با روابط عمومی رادیو فرهنگ تماس گرفته و نام‌نویسی کنند.

پدر محمد پارسا بشری نیز می‌گوید: ذهن بچه طوری است که از همان زمانی که شروع به حرف زدن می‌کند، باید او را با داستان‌ها و حکایت‌های آموزنده‌ای که در ادبیات فارسی هست، آشنا کرد؛ هرچند در این حکایت‌ها، کلمات ثقیل و دشواری وجود دارد، ولی با همفکری پدر و مادر و استفاده از وسایل کمک‌آموزشی داستان‌های گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی و مثنوی را می‌توان با زبانی کودکانه و شیرین بیان کرد. در واقع بذر اولیه را در فضای فرهنگی ذهن کودک باید کاشت تا در آینده بچه خودش به سمت ادبیات فارسی برود. تعلیم و تربیت فرزند در سطوح علمی باید به موازات تعلیم و تربیت فرهنگی او باشد، زیرا فرهنگ ایرانی هویت فرزند من است.

در ادامه این برنامه، قسمت پایانی داستان ضحاک مار دوش توسط محمدیان خوانده می‌شود. بعد معصومه آقاجانی از بچه‌ها می‌خواهد حس خود را در مورد داستان بگویند. بچه‌ها خیلی راحت نظر خود را بیان می‌کنند و بعضی جاها مکث می‌کنند تا بتوانند آنچه در ذهن‌شان است، بگویند. سردبیر برنامه با لبخند دست خود را تکان می‌دهد. مجری - کارشناس برنامه و راوی داستان نیز با صبر و طمانینه با بچه‌ها صحبت می‌کند.

برنامه با ادای جمله «توش و توان پایدار و پیروز باشید» مجری - کارشناس برنامه به اتمام می‌رسد. در اینجا از سردبیر برنامه می‌پرسم، چرا جاهایی که تپق زده می‌شود، چیزی تکرار نمی‌شود که او می‌گوید: در این برنامه حدود ۴۵ دقیقه در فضایی آرام و به دور از استرس، همکارانم با بچه‌ها صحبت می‌کنند. اگر مثل دیگر برنامه‌های تولیدی بخواهم هر جایی که تپق زده می‌شود وارد بحث آنها بشوم تمرکز بچه‌ها به هم می‌خورد. به همین دلیل اجازه می‌دهم صحبت کنند، بعد حدود ۲۰ دقیقه از آن انتخاب می‌شود.

وقتی ضبط برنامه تمام می‌شود، معصومه آقاجانی برای بچه‌ها توضیحاتی در زمینه اشارات شاهنامه فردوسی به شکر نعمت‌های الهی در قالب نظم و شعر ارائه می‌کند. دکتر محمدیان در پایان برنامه ضمن تشکر از حضور بچه‌ها در برنامه می‌گوید: یکی از دغدغه‌های ما این است که در متنی مثل شاهنامه در مورد کنش‌ها و شخصیت‌های داستان بچه‌های امروز چه حسی دارند و چگونه با شخصیت‌های داستان ارتباط برقرار می‌کنند. دیگر این که حس وطن‌دوستی در بچه‌ها افزایش داده شود، زیرا یکدلی، تجلی اراده مردم ساده روزگار است، همان چیزی که امروز از داستان ضحاک استنباط شد؛ قدرت و اراده جمعی می‌تواند اتفاق بزرگی را رقم بزند.

قالب در پیامک‌ها / ۳۰۰۰۱۱۲۲۱

۰۰۳۹---۰۹۳۸: به نظر من «بچه‌های نسبتاً بد» یکی از بهترین کارهای سیروس مقدم است.
۰۳۴۳---۰۹۱۲: سریال «معمای شاه» از کدام شبکه پخش خواهد شد؟

بر اساس اعلام مسئولان شبکه یک، این سریال به جای سریال «کلاه پهلوی» روی آنتن خواهد رفت.
۱۷۳۱---۰۹۳۶: بهترین راه برای مبارزه با ماهواره، راه‌اندازی شبکه موسیقی است.

۱۸۱۱---۰۹۳۸: حجم بالای پیام‌های بازرگانی از تلویزیون برای ما جذابی نیست و بهتر است به جای این همه آگهی، موسیقی سنتی پخش شود.

۰۰۵۳---۰۹۱۹: با سلام و خسته نباشید به کارکنان محترم قاب کوچک برای مطالبی که درباره بازیگران بالیوود منتشر می‌کنید، تشکر می‌کنم.
۶۵۲۲---۰۹۳۵: چرا سریال طنز نقطه چین، جایزه بزرگ و پاورچین از تلویزیون پخش نمی‌شود؟

این سریال‌ها بارها از شبکه‌های مختلف سیما بازپخش شده است.

۰۹۸۰---۰۹۳۳: لطفاً با علیرضا علیا، بازیگر و مجری برنامه «ترنم سحر» شبکه البرز گفت‌وگو کنید.
۷۶۲۳---۰۹۱۹: انتشار گزارش‌های پشت صحنه در قاب کوچک برای مردم جذاب است. لطفاً این گزارش‌ها را با حاشیه‌ها و عکس‌های بیشتری چاپ کنید.

یکی از رویکردهای اصلی قاب کوچک، تهیه و انتشار گزارش‌های پشت صحنه است. البته ترجیح می‌دهیم در این گزارش‌ها بیشتر به متن بپردازیم تا حاشیه.

۱۸۸۵---۰۹۲۹: ضمیمه خوبی دارید، اما اگر ممکن است بیشتر درباره بازیگران سریال‌های تلویزیونی بنویسید.

۰۵۲۷۳---۰۹۳۹: چرا قاب کوچک مثل چند سال پیش، مسابقه و جدول ندارد؟

به دلیل تراکم مطالب حوزه رادیو و تلویزیون، اکنون مسابقه و جدول از ضمیمه قاب کوچک حذف شده است. شاید در آینده دوباره توانستیم جدول و مسابقه در ضمیمه داشته باشیم.

۰۶۲۴۸---۰۹۳۸: از دست‌اندرکاران سریال تلویزیونی «بچه‌های نسبتاً بد» تشکر می‌کنم.

۰۲۴۸۸---۰۹۱۸: از دست‌اندرکاران ضمیمه قاب کوچک می‌خواهم در زمینه لزوم راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی کودک، موسیقی، گردشگری، علم و فناوری، خانواده، فرهنگ و هنر و شبکه سرگوش گزارش‌های جامعی تهیه کنند تا مردم بیشتر با برنامه‌های آینده رسانه ملی آشنا شوند.

قاب کوچک در قالب صفحه‌های ویژه، یادداشت و تحلیل، بارها به این قضیه پرداخته و در آینده نیز با توجه به فراگیرتر شدن شبکه‌های دیجیتال، قطعاً گزارش‌های ویژه‌ای منتشر خواهد کرد.

۰۴۲۳۱---۰۹۳۶: باتشکر از شما؛ هرگاه به تنوع روی آورده‌اید، ضمیمه جذاب‌تر شده است. سعی کنید متنوع‌تر باشید.

هدف ما رسیدن به تنوع در ارائه مطالب جذاب حوزه رادیو و تلویزیون است. با تشکر از شما.

۰۷۹۸۹---۰۹۱۱: لطفاً اعلام کنید شبکه نسیم چه زمانی افتتاح رسمی می‌شود؟

این شبکه احتمالاً اوایل زمستان (بعد از ماه صفر) افتتاح خواهد شد.

۰۹۵۰۱---۰۹۳۷: لطفاً با آقای مهدی فخریم‌زاده به بهانه بازپخش سریال‌های «خواب و بیدار» و «بی‌صدا فریادکن» از شبکه آی‌فیلم گفت‌وگو کنید.

۰۶۹۸---۰۹۱۳: چرا مسئولان شبکه سه اجازه می‌دهند مجری برنامه «ویتامین ۳» همه روزه در این برنامه از یک تیم خاص طرفداری کند؟

۰۴۷۲۹---۰۹۳۰: با تشکر از مجموعه خوب و حرفه‌ای قاب کوچک، درباره مصاحبه آقای کیوان علی‌محمدی لازم است بدانید ایشان مبدع فرم جدید نیستند، بلکه مقلد خوبی از فیلم‌سازی مثل دارن آرنوفسکی هستند.

۰۸۰۰۲---۰۹۱۸: گفت‌وگوهای قاب خاطره و خاطره‌بازی برای مردم جذابیت زیادی دارد. لطفاً به تعداد این صفحه‌های اضافه کنید.

ماجراجویی تازه و هیجان‌انگیز خیابانی با شخصیت‌های منفی و شرور جامعه می‌شود. رسانه‌های گروهی پس از ظهور دردیول و اقدامات شجاعانه‌اش به او لقب مرد بدون ترس می‌دهند. دردیول هم فعالیت‌های انساندوستانه‌اش را دنبال می‌کند.

درو گودار می‌گوید: کار نگارش فیلمنامه دردیول تلویزیونی را همین روزها شروع می‌کند. او با رسانه تلویزیون بیگانه نیست و طی دو دهه قبل فیلمنامه‌های مجموعه‌های پربیننده‌ای مثل بافی، قاتل خون‌آشام‌ها و انجل را نوشته است. او با جی‌جی ابرامز - کارگردان دو قسمت سری جدید اکشن علمی-تخیلی «سفرهای ستاره‌ای / پیش‌تازان فضا» - هم در دو مجموعه بسیار موفق وی «لاست/گمشدگان» و «الیاس» همکاری کرده است. در سینما هم او فیلمنامه درام علمی-تخیلی و افشاگرانه «کلاورلند» را برای مت ریوز نوشته است. او سال گذشته هم اولین فیلم سینمایی خود در مقام کارگردان را با نام «کلبه‌ای در جنگل» ارائه کرد. با چنین کارنامه پر بار و موفق است که تحلیلگران تلویزیونی می‌گویند باید منتظر یک کار تماشایی و جذاب در رابطه با قصه مصور دردیول بود.

گودار در این رابطه می‌افزاید: قصه‌های کمیک‌استریپی از حال و هوای خاصی برخوردار است. به همین دلیل باید در زمان نگارش آنها قواعد خاصی را رعایت کرد. میان این قصه‌های مصور دردیول جای ویژه‌ای دارد، زیرا درباره یک ابرقهرمان نابیناست. ابرقهرمان‌های دیگر قصه‌های کمیک‌استریپی جسم سالمی دارند و از مشکل جسمی خاصی رنج نمی‌برند، اما نابینا بودن دردیول کار مرا به عنوان فیلمنامه‌نویس مشکل کرده و دست و پای مرا می‌بندد. با این حال، کار نگارش فیلمنامه را برای خودم یک چالش می‌دانم و می‌خواهم ببینم طی این چالش چه کارهایی می‌توانم انجام دهم.

دردیول تلویزیونی در حالی وارد مرحله تولید می‌شود که صنعت سینما پیش از این در سال ۲۰۰۳ نسخه سینمایی آن را تهیه و تولید کرد. کارگردانی فیلم را - که حال و هوایی فانتزی، درام و جنایتکارانه داشت - مارک استیون جانسون به عهده داشت. با وجود تبلیغات فراوانی که تهیه‌کننده فیلم شرکت نیورجنسی برای آن انجام داد، این فیلم نتوانست مورد توجه و پسند تماشاگران قرار گیرد. با وجود هزینه بالای ۷۵ میلیون دلاری تولید فیلم، تماشاگران آمریکایی فقط ۱۰۲ میلیون دلار برای تماشای آن پرداختند. تحلیلگران اقتصادی سینما از این فروش به عنوان یک رقم ناامیدکننده اسم بردند. استقبال نکردن تماشاگران از فیلم باعث شد تهیه‌کنندگان آن را به باغبانی بپردازند و به سراغ تولید قسمت‌های بعدی آن نروند. طی سال‌های اخیر چند بار بحث تولید نسخه دوباره‌سازی و احیا شده دردیول مطرح شد، اما به نظر می‌رسد خبر تولید نسخه تلویزیونی آن نقطه پایانی به شایعات مربوط به تولید نسخه تازه سینمایی آن باشد. دردیول تلویزیونی برای پخش در بهار ۲۰۱۵ آماده خواهد شد و هنوز زمانی برای شروع کار فیلمبرداری آن تعیین نشده است.



هجرت دردیول از سینما به تلویزیون

روایتی / مترجم: کیکاووس زیاری

دنباله‌دار و طولانی‌را دارد تا این که به صورت یک مینی‌سریال چهار یا پنج قسمتی درآید. در حالی که برخی منابع نزدیک به شرکت مارول می‌گویند مسئولان آن قصد دارد دردیول خود را به صورت یک مجموعه ۱۳ قسمتی تولید کنند و حتی در فکر تولید فصل‌های دوم و سوم آن هم هستند.

از آنجا که شرکت مارول هنوز اطلاعات زیادی پیرامون دردیول تلویزیونی خود در اختیار رسانه‌های گروهی نگذاشته، کسی نمی‌تواند اظهار نظر قطعی و رسمی درباره جنبه‌های مختلف آن کند. مسئولان شرکت فیلمسازی مارول مدتی قبل اعلام کردند قصد دارند چهار مجموعه تلویزیونی براساس چهار قصه مصور معروف خود تهیه و تولید کنند. در آن زمان، نام این مجموعه‌ها اعلام نشد و برای رسانه‌های گروهی و خبرنگاران این پرسش مطرح بود که کدام قصه‌های مصور شرکت مارول، راه خود را روی صفحه تلویزیون پیدا خواهد کرد؟ تنها نکته‌ای که در آن زمان اعلام و مشخص شد این بود که چنین مجموعه‌هایی نسخه‌های زنده این قصه‌های کمیک‌استریپی خواهد بود و قرار نیست به صورت کارهای انیمیشنی تولید شود.

دنباله‌دار و طولانی‌را دارد تا این که به صورت یک مینی‌سریال چهار یا پنج قسمتی درآید. در حالی که برخی منابع نزدیک به شرکت مارول می‌گویند مسئولان آن قصد دارد دردیول خود را به صورت یک مجموعه ۱۳ قسمتی تولید کنند و حتی در فکر تولید فصل‌های دوم و سوم آن هم هستند.

از آنجا که شرکت مارول هنوز اطلاعات زیادی پیرامون دردیول تلویزیونی خود در اختیار رسانه‌های گروهی نگذاشته، کسی نمی‌تواند اظهار نظر قطعی و رسمی درباره جنبه‌های مختلف آن کند. مسئولان شرکت فیلمسازی مارول مدتی قبل اعلام کردند قصد دارند چهار مجموعه تلویزیونی براساس چهار قصه مصور معروف خود تهیه و تولید کنند. در آن زمان، نام این مجموعه‌ها اعلام نشد و برای رسانه‌های گروهی و خبرنگاران این پرسش مطرح بود که کدام قصه‌های مصور شرکت مارول، راه خود را روی صفحه تلویزیون پیدا خواهد کرد؟ تنها نکته‌ای که در آن زمان اعلام و مشخص شد این بود که چنین مجموعه‌هایی نسخه‌های زنده این قصه‌های کمیک‌استریپی خواهد بود و قرار نیست به صورت کارهای انیمیشنی تولید شود.

واحد تلویزیونی شرکت انتشاراتی و فیلمسازی مارول در تدارک تولید یک مجموعه تلویزیونی براساس قصه کمیک‌استریپی و ابرقهرمانانه «دردیول» است. منابع نزدیک به این شرکت فیلمسازی می‌گویند دردیول تلویزیونی آنها یک مینی‌سریال است که در چهار یا پنج اپیزود تهیه خواهد شد. شرکت مارول برای کارگردانی دردیول تلویزیونی از درو گودار دعوت به همکاری کرده است. براساس شنیده‌ها، گودار فیلمنامه این مینی‌سریال را هم خواهد نوشت.

از قرار معلوم، وی به تهیه‌کنندگان مجموعه پیشنهاد کرده دردیول را به یک مجموعه طولانی و دنباله‌دار تلویزیونی تبدیل کنند. شبکه‌های تلویزیونی معمولاً قصه‌ها و فیلمنامه‌های جذاب خود را به صورت یک مجموعه ۱۳ قسمتی تولید می‌کنند و بسیاری اوقات، این مجموعه‌های پرسر و صدا به دلیل استقبال بالای تماشاگران صاحب فصل‌های تازه هم می‌شود. اهل فن اعتقاد دارند قصه ابرقهرمانانه و کمیک‌استریپی دردیول بیشتر ظرفیت تبدیل شدن به یک مجموعه تلویزیونی

مهمانان تلویزیونی کارن جوهر

ادبی، فرهنگی، ورزشی و سیاسی در برنامه پربیننده و پرسرودای خود دعوت به حضور و گفت‌وگو کند. به همین دلیل، اعلام نام بازیگرانی که در برنامه وی شرکت می‌کنند، اهمیت زیادی پیدا کرده است. اهل فن می‌گویند به دلیل پرسش‌های صریح و بدون تعارف کارن جوهر از مهمانان، بازیگران بالیوودی برای شرکت در برنامه جنجالی او تمایل زیادی ندارند. در حالی که به دلیل موفقیت زیاد قهوه با کارن و استقبال فراوان تماشاگران هندی از آن، اشتیاق زیادی برای حضور در برنامه وی میان هنرمندان وجود دارد. فصل جدید قهوه با کارن حدود دو ماه دیگر روی آنتن تلویزیون هند می‌رود. در هر قسمت این برنامه پربیننده و جنجالی یک چهره سرشناس هنری رودروی کارن جوهر که مجری برنامه است، به بحث و جدل می‌نشیند. این

کارن جوهر، تهیه‌کننده و کارگردان سینمای هند که به جمع هنرمندان رسانه تلویزیون پیوسته، برای برنامه نمایشی خود «قهوه با کارن» از دیپیکا پادکونه و پریانکا چوپرا، دو بازیگر زن سرشناس بالیوودی به همکاری دعوت کرده است.

این دو بازیگر قبول کرده‌اند در یکی از اپیزودهای فصل چهارم قهوه با کارن به گفت‌وگو و بحث با این هنرمند بنشینند. نکته جالب این که کارن جوهر، این دو بازیگر را کنار هم در برنامه نمایشی خود قرار می‌دهد، نه به صورت مجزا. جوهر در یک مصاحبه با رسانه‌های گروهی هند اعلام کرده در فصل جدید برنامه تاک‌شو خود قصد ندارد از تعداد زیادی از هنرمندان سینمای هند برای گفت‌وگو دعوت کند. او ترجیح می‌دهد از چهره‌های مطرح شاخه‌ها و رشته‌های دیگر اجتماعی،



برنامه زنده تلویزیونی در سه فصل قبلی خود سر و صدای زیادی در هند به راه انداخت و میلیون‌ها بیننده را جذب خود کرد. براساس آخرین اخبار، مهمان اپیزود اول فصل چهارم قهوه با کارن، سلمان خان بازیگر معروف هندی است. سلمان خان چند سال قبل، نقش کوتاهی در درام پرفروش «قرار نیست اتفاقی بیفتد» کارن جوهر بازی کرد.

تجارت

نظر و پیشنهاد خود را درباره این ضمیمه به نشانی تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر روزنامه جام‌جم یا پست الکترونیکی ghabekoochak@jamejamonline.ir بفرستید یا به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۱ پیامک بزنید.